

آزادی زنان، معیار آزادی جامعه است

رهائی زن

نشریه انجمن رهایی زن

سال اول

شماره ۹

دی ماه ۱۳۵۸

قیمت: ۲۰ ریال

۱. ضرورت همبستگی زنان ۴. بحث تئوریک: کولنتای ... ۷. رفتارندوم ...
۲. نگاهی به مبارزات ... ۵. بحث تئوریک: تقسیم کار ... ۸. ریاست جمهوری ...
۳. حجاب و ... ۶. گزارشی از گودها

ضرورت همبستگی زنان

مرد، واسطه "جاشی برای زن در تولید اجتماع و جوامع بیرون خانواده قائل نیست. امروز پس از ۱۰ ماه حرکات و عملکردهای بی درپی هیئت حاکمه در مورد زنان از جدا کردن مدارس مختلط گرفته تا پائین آوردن سن ازدواج به ۱۳ سالگی، اعدام زنان فاحشه ... و بالاخره عقب گرد فحیح در قوانین مدنی و اساسی، ابعاد این بینش را بر همگان روشن کرده است. تا جاییکه دیگر کلیه زنان آگاه جامعه ما این طرز تفکر را شناخته و در مقابل آن به اعتراض و مقاومت برخاسته اند و جنبش زنان میروند و مرحله نوینی را در راه مبارزه برای رهائی زن از قیدستم و استثمار آغاز نمایند.

در زمینه اجتماعی یکی از نمونه های بارز عملکرد این بینش را در رابطه با شرایط کار و تغییر امکانات و قوانین مربوط در جهت تشدید فشار بر زنان کارمندان و مخصوص زنان شاغل در ادارات و موسسات دولتی میتوان مشاهده و بررسی نمود. این فشارها را بر دو گونه مستقیم و غیرمستقیم میتوان تقسیم کرد. فشارهای مستقیم که بخوبی هدف اصلی خود یعنی اخراج زنان از مشاغل اجتماعی را عریان میکند، بطور مستقیم از طرف رؤسای امور

از نخستین روزهای پس از قیام فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بر زنان شاغل آغاز گشت. هدف این فشارها همانگونه که بعداً روشن شد بیرون راندن زنان از بازار کار و محصور کردن آنان در مناسبات استثمارگرانه خانواده بود. بدنبال طرح حجاب اجباری که با مقاومت قاطع و توده ای زنان روبرو گشت و به عقب نشینی مرحله ای طراحان آن انجامید فشارهای غیرمستقیم و پراکنده در این زمینه در برخی از ادارات و موسسات دولتی ادامه یافت و در موارد معدودی هم که تعداد زنان کارمندان محدود و گروه های ارتجاعی با چنین بینش عقب گراشی در اکثریت بودند اعمال اینگونه فشارها به تثبیت نوعی "حجاب" (استفاده از روسری) انجامید. نمونه بارز از چنین موقعیتی را در بنیاد علوی وابسته به بنیاد مستضعفین میتوان مشاهده کرد که حدوداً دارای ۸۰ کارمندان است که جملگی در اثر فشارهای موجود ناچار به سرکردن روسری شدند.

برای ما از همان آغاز کار ما روشن بود که مسئله حجاب اجباری نمودی است از بینش شخصی در مورد زنان، بینشی که زن را صرفاً وسیله ای می بیند برای تولید مثل و فراهم کردن نیازهای رفاهی

و با وضع قوانین و مصوبات شغلی بیان میگردد. از جمله طرح قابل پرداخت بودن پنجمال خدمت و در نتیجه امکان بازنشستگی پس از ۱۵ سال خدمت برای زنان. گرچه در شرایط وجود جوانان چنین طرحی برای برخی از زنان کارمند خوشایند و راه فراری از مشکلات متعدد دیگر و فشارهای غیرمستقیم وارد بر آنان در محل کار بنظر آید ولی بطور انکارناپذیری در خدمت محدود کردن تعداد زنان کارمند و بازپس فرستادن آنان به محیط بسته خانواده قرار میگیرد. نمونه دیگر مرخصی برای وضع حمل زنان باردار شاغل است که در دوران حکومت فاشیستی شاه اردو ماه به سه ماه افزایش یافته بود که در صورت درخواست مادر میتواندست با مرخصی بدون حقوق سه ماه همراه گردد. این مسئله در ابتدا به دو ماه و امروز به یک ماه مرخصی محدود شده است که در شروع خود بسیار بقیه است چه از نقطه نظر بین المللی کار حداقل مرخصی برای وضع حمل باید چهل روز باشد. اما جنبه اساسی تر فشار از طریق حرکات و برنامه ها برای اعمال میگردد که بطور غیرمستقیم امکان فعالیت اجتماعی زنان را محدود میکند یکی از مشکلات مهم زنان شاغل مسئله نگهداری کودک بخصوص اطفال نوزاد میباشد. در شرایط عدم وجود مهد کودک و شیرخوارگاه های مناسب در محل کار زنان ناچارند به مهدکودکهای خصوصی مراجعه کنند که اغلب فاقد امکانات نگهداری از نوزادان میباشد و علاوه غالباً "مخارج گزاف آن برای خانواده ای که زن ناچار است برای کمک به امرار معاش آن کار کند قابل تحمل نیست. و با استخدام فرد مشخص برای نگهداری از نوزاد در خانه که با زهم فشار مالی زیادی بر خانواده وارد میکند. از اینرو ایجاد مهد کودک در محل کار یکی از خواسته های مهم زنان شاغل است که نه تنها هیچگونه توجهی از طرف رؤسای امور به آن نشده است بلکه طرحها هم که در این رابطه در دست تهیه بوده است علیرغم درخواست مکرر زنان کارمندان تمام و منکوت مانده است، که نمونه روشنی از آنرا در شرکت نفت و عملی نشدن طرح مهد کودک میتوان مشاهده کرد. حذف تعطیل روزهای پنجشنبه که توسط هیئت حاکم از چند ماه پیش به مورد اجرا گذاشته شد نمونه دیگری است از فشارهای غیرمستقیم وارد بر زنان شاغل، یعنی با تنها روزی که زنان خانهدار میتوانند به امور مربوط به خانه و تهیه مایحتاج خانواده بپردازند نیز حذف گردید. بنا بر این جای تعجب نیست که برخی زنان کارمند در صورت داشتن حداقل امکانات مالی به استقبال بازنشستگی زودرس پس از سه سال خدمت بشتابند که البته همان هدف اصلی حکمرانان کنونی است. روشن است از آنجائی که درجه آگاهیه و شور مبارزاتی زنان جامعه ما که با شرکت در انقلاب به نقش موثر و حقوق خود، آگاهی بیشتری یافته اند و روزمندی خود را در مقاومت توده ای به حجاب اجباری از همان اولین روزهای پس از انقلاب نشان دادند دیگر این حکمرانان قادر نخواهند بود سیاست های ارتجاعی خود را در مورد زنان به یکباره و بطور علنی اعمال کنند. در نتیجه از طریق تغییر تدریجی شرایط به اعمال فشار علیه زنان شاغل میپردازند.

اخیرا در بنیاد علوی پس از اینکه چند زن کارمند را بطور منفرد به کارگزینی احضار کردند به آنان ابلاغ شد که نیازی به کار مشخص آنها نیست این مسئله با اعتراض کلیه زنان کارمند اداره روبرو گشت زیرا که میدانستند

این سیاست دقیقا از این جهت در پیش گرفته شده تا زنان را بطور جداگانه و تکتک از کار برکنار کنند. در مقابل اعتراضات پس از چندی بطور غیررسمی اعلام شده و گفته شد از آنجا که بنیاد علوی در حال ورشکستگی است، باید به خدمت بسیاری از کارمندان خاتمه داده شود. طبیعی است که در اینجا نیز هدف حمله عمدتا و در درجه اول زنان بودند. و هم اکنون اولین حکمهای پایان خدمت چندتن از زنان این اداره صادر شده که با اعتراض وسیع همه کارمندان روبرو گشته است. مسئله زنان کارمند بنیاد علوی نمونه ایست که در بسیاری از ادارات دیگر نیز بگونه های متفاوت بچشم میخورد. طبیعی است که در این مورد از آنجا که تعداد زنان کارمند محدود و در نتیجه انعکاس مقاومت و مبارزه آنان نیز میتوان از نظر اجتماعی محدود بماند شدت فشار و اجحاف فزونی یافته است.

اما زنان کارمند ادارات با آگاهی به ضرورت اتحاد و مبارزه جمعی علیه این اجحافات و پیش عقب گرای هیئت حاکم به اعتراض خود ادامه داده اند و با طرح مسئله در سطح جامعه ضرورت همبستگی نیروهای زنان را در دفاع و حمایت از مبارزه آنان بوضوح نشان داده اند. در اینجا باید متذکر گردیم پیش عقب گرای قرون وسطایی هیئت حاکم در مورد زنان خود در خدمت سرپوش گذاشتن بر مشکلات اقتصادی سیاسی آن قرار میگیرد. یعنی اخراج زنان که در درجه اول برای بازگرداندن آنان به کنج خانه و تشدید موقعیت تحت سلطه آنان در چهارچوب نوین "اسلامی" است به بخی دیگر از مشکلات هیئت حاکم یعنی مشکل بیکاری پاسخگو میگردد. اما تن دادن به این اجحافات دیگر نه تنها برای زنانی که آزمایش پیروزمندانه مبارزات قهرمانانه و تجربه قیام را پشت سر دارند امکان پذیر نیست بلکه از نظر اقتصادی نیز بازگشت زنان به کنج خانه و پرداختن به امر زایش و پرورش نوزاد برای اکثر خانواده هایی که زن و مرد آن شاغل هستند میر نیست.

روشن است که زنان کارمند برای سازمان دادن به مبارزه ای علیه هرگونه تبعیض، حق کنی و اجحاف در محل کار باید از طرفی عنصر آگاهی را در میان خود رشد دهند و از طرف دیگر به متشکل کردن خود در محیط کار پردازند. تشکّل و سازماندهی زنان کارمند که خود تبلوری است از درجه آگاهی آنان فقط هنگامی میتواند مبارزه آنان را در جهت دستیابی به حقوق مساوی و از بین بردن تبعیضات رشد یابنده کنونی رهنمون کند که در محتوای خود دو مفهوم اساسی را در بر گیرد. اول جدا نبودن خواسته های دموکراتیک زنان کارمند از خواسته های دموکراتیک کلیه اقشار تحت ستم و دوم ضرورت پیوند مبارزات زنان با جنبش زحمتکشان.

خواسته های دموکراتیکی که زنان کارمند برای آن مبارزه می کنند، یعنی حق اشتغال بکار، برخورداری از مزایای شغلی استقلال اقتصادی و غیره... بخشی از خواسته هایی است که برای کلیه زنان ایران مطرح میباشد. اما این تنها خواسته زنان جامعه ما نیست، زیرا ستم و اجحافاتی که بر آنان تحمیل میگردد خارج از محدوده ادارات و دربرگیرنده تمامی

نگاهی به مبارزات زنان حماسه آفرین کرد

همان کارهایی را میکنند که آنها میکردند نمیدانم توجه کرده‌اید یا نه؟ که چرا تا مبارزه شروع میشود، روستا-شیان کرد به پاسگاهها حمله میکنند؟ برای اینکه ژاندارمها جنايتها کردند، چه‌ها که بر سر زنان کردند نیاوردند. این جاشا دایم چون سایه مرگ بر سر روستایی سنگینی میکردند. آنوقت دولت جمهوری اسلامی سعی دارد که ژاندارم غیر بومی را به منطقه بفرستد. خوب طبیعی است که آتش خشم این انسانها را بیشتر میکند و تا آنجا پیش خواهد رفت که تمامی اهالی منطقه را به جنگ رودر رو با خود خواهد کشید.

خدیج کمی هم از زنان کرد و نحوه زندگی آنها تعریف کن؟

شما میخواهید زنان کرد را بهتر بشناسید و از مبارزاتشان حرف بزنید؟ یک زن کرد را باید در مزرعه دید، هنگام درو، و هنگام چیدن بوته نخود. زنهای کرد دوش به دوش مردها در درو کردن گندم در کوبیدنش در انبارکردنش کار میکنند. پیراهنهای پر چین و بلبلدشان را در شلوارهای بسیار گشادشان میگذارند و از صبح تا شب غم شده علفهای هرز مزارع را میچینند. بدین خاطر است که زن کرد نیز مانند مردان تشنه آزادی است و از رشد این مبارزات در شفاست. برای ما مثل دخترهای شهری مسائل زنان آنچنان مطرح نیست. من از نظر کاری حتی از نظر قدرت بدنی دست کمی از برادرم ندارم. ما برای اینکه همیشه در انجام کارهای طاقت فرسا سهیم بوده‌ایم دیگر برتریست زیادی مطرح نبوده. اکثریت قریب به اتفاق زنان روستایی کرد بيمواد هستند من خودم سه کلاس بیشتر اینجا درس نگذاختم و برای گرفتن تصدیق ششم مجبور شدم به شهر بیایم چون در ده ادامه تحصیل ممکن نبود. راستش قدرت روحی ما هم بیشتر است. زن کرد وقتی مردش میمیرد گریه نمی‌کند تا زمانی که مرد زنده است او غذا درست میکند، گندم درو میکند، بچه بزرگ میکند. همپای شوهرش کار میکند. وقتی شوهرش مرد یک تنه تمام کارها را انجام میدهد. و اگر شوهرش کشته شود شور مبارزاتی او اوج بیشتری می‌گیرد. راستش این کرد نیست که از بین می‌رود این دولتها هستند که سرگون میشوند. زیرا حتی اگر این کشزارها و مبارزات سالهای سال طول بکشد نسلهای آینده کردستان راه شهدایشان را دنبال خواهند کرد.

دخترها به شوق آمدند با حرارت و گرمی حرفهای خدیج را تاءید میکنند. آتش که زنی شهری است بسا کنجکاری به ما نگاه میکند میگویند که او خیلی کم به اینجاها می‌آید. لباسهای زیبا و گرانهای کردی بر تن دارد. میگویند چندان آزادی معاشرت و فعالیت اجتماعی ندارد. تحرک زیادی در اعمالش دیده نمی‌شود. بسا حجب و کمروزی حرف می‌زنند.

بدر شوهرم زیاد دوست ندارد من در نظاهرات شرکت کنم. شوهرم فعال است با این حال ما دخترهای شهری خیلی

طنین آوای حق طلبانه خلق کرد در چند ماهه اخیر گویا تریبون خواست خلق میهن ما بوده است. آنچنانکه به اقصی نقاط جهان نیز سوخته کرده است. مشتای آهنین خلق کردستان ضربات کوبنده بر پایه‌های ارتجاع وارد کرده که رژیم بهمانگونه که بیورشهای فاشیستی خود را در سراسر ایران با حمله خونین به کردستان آغاز کرده، بدان حد خطی میرسد که عقب نشینی حاصل از مقاومت حماسه آفرین خلق کرد را در کردستان با عقب نشینی در سایر نقاط همراه میکند. رزمندگان خلق کرد با تصویر خود مختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران و تلفیق مبارزه ملی و طبقاتی امیدبخش ترین چشم انداز را برای تمامی خلق ایران به ارمغان آورده‌اند، و آنچه این مبارزات شکوهمند را در تمهین حق و ثروت خود برجسته میکند همگامی زن و مرد، شهری و روستایی است. و ما بعنوان زنانی که به شکل هرچه وسیعتر زنان در محله مبارزات سیاسی اعتقاد داریم و مبارزات دموکراتیک را جدا از مبارزات طبقاتی نمیدانیم، توجه موثقاتانه تریبیه مبارزات حماسه آفرین زنان کرد را نیز جزا ثرا همیشتی با نمیدانیم بدین خاطر به سرزمین قهرمانان میرویم و پای صحبت زنانی می‌نشینیم که وجودشان خود بسادگی گویا ترین نمودار روحیه آزادگان میهن ما میباشد.

وقتی به کردستان میرویم مفهوم زندگی و مرگ را در چهره‌های امیدوار و مبارزه جوی زنان دهاتی در کوهستان می‌بینی، در چشمان پرالتهاب و امیدبخش پیرزنانی که در تمامی این سرزمین بسا دستان پینه بسته و چنه کوفته خود امید به آینده‌ای روشن را در چشم هرات زواری زنده میکنند و اینجا است که دوست در قلب گرم و پیر محبت کردستان جای دارد و دشمن حتی سایه اش مشت آهنین نکرد را گسره میکند.

به شهر کوچک بوکان میرویم. بعد از برخورد های پر محبت بسا چند نفر از دختران مبارز در درمانگاه روستا قرار می‌گذاریم. درمانگاه اخافک کوچکی است اثباته از داروهای اولیه، بسا میمیشی زایدالوف ما را می‌پذیرند، دوتن از دخترهای روستا-کیکه سواد هم ندارند ولی در اثر تجربه کمکهای اولیه را میدانند و یک دختر شهری که معلم است و به آنها هم کمک میکند، مسئول درمانگاه میباشد.

خدیج معلم جوانی است که در یکی از روستاهای اطراف به تدریس مشغول است. دختری آگاه و هراترزی بنظر می‌رسد، با کلام دلنشین و ساده خود با امیدتی به استقامت کوه برای ما حرف می‌زند. او برای ما از مبارزات چند ماهه اخیر روستا-شیان از تجربیات خود و از آزادی روستایشان کرد سخن می‌گوید.

به عقیده من روستایی ساده حق دارد که فرهنگ خودش را بخواهد بازسازی همه وقت در قیافه‌های شکل بشکل با قدرت کامل بر آنها حکومت کردند. رضا خان قلدر جواشهایش را کشته زنهایش را به چنگ ژاندارمها انداخته است و دولت امروز هم که بقول روستایی ها "در پاریس خوب حرف می‌زد" مثل گذشته کرد آزاده را به خون میکشد. خوب دهاتیان تفاوتی بین ژاندارم سابق و ژاندارم امروز نمی‌بینند زیرا آنها

قید و بند داریم. فرهنگ پدر سالاری خیلی دست و پاگیر است. اکثر دخترهای شهری تنها در صورتی که برادرشان انقلابی باشد میتوانند در کنار او در مبارزات سهیم باشند و گر نه میبایست خیلی زود ازدواج کنند و مشغول خانه‌داری شوند اما هنوز هم حتی در سطح تظاهرات با فاصله و حمایت از مردان قرار میگیریم. من فکر میکنم اگر در شهرها سازمان‌های سیاسی زن‌ها تشکیل بشود و ما تا مدت‌ها جداگانه آموزش ببینیم، از نظر اجتماعی هم راحت‌تر میتوایم فعالیت داشته باشیم. آزادی برای من یعنی حق درس خواندن و کنار اجتماعی داشتن. من خودمختاری را برای خلق کرد می‌خواهم اما بتوانم یک زن هم می‌خواهم خواستهای زنان همه تحقق یابد. ولی اگر ما همیشه بدنبال دیگران بیفتیم، نیازها و حق ما هم بطور مجزا مطرح نمیشود.

خطبتهای مردسالاری حتی در شهر من که یک انقلابی است وجود دارد و زمانی از بین میرود که من در تمام امور همبایه او باشم و او هم راحت بتواند مسائل سیاسی را با من در میان بگذارد. در حین آنکه دخترها گرم صحبت هستند و از بارگو کردن استقامتها و خواسته‌هایشان برق شوقی در چشمانشان موج می‌زند، پیرزنی با کبر خمیده با کودکی که سخت در آغوش گرفته وارد میشود. دارو میخواهد. چهره روستایی پیر زن با خطوط عمیقی که گویای رنجهای اوست با دیدن ما چروک بیشتری بر میدارد. احساس بیگانگی می‌کند. ولی وقتی دخترها به زبان کردی به او آرامش خاطر میدهند با صمیمیتی شایسته و لهجه شکسته فارسی شروع به درد دل میکنند.

"چرا کنی حرف ما را نمی‌فهمد مگر ما چه می‌گوییم، که همه را عصیان کرده، خوب یک میوه را خدا نمیده همه باید از اون بخورن- ما که انقلاب کردیم- نباید هیچ‌سهمی داشته باشیم. بدتر از اون وقتی تو شهرهای دیگه مردم با جمهوری اسلامی دلخوش - ما باد جوونامون از دین بدیم. دهانمون رو با لب بارون کنن، والا مغولا اینکارو نکردن، عربا اینکارو نکردن، خامینی خامینی، او بمب‌انداخ تو دهات ما، او مسلمون نمی‌خواهد، او یهودی می‌خواهد، ارتش می‌خواهد می‌که سنی مسلمان نیسن. شیعه سلمونه، همن شیعه، شیعه.

پروین زن آگاه و انقلابی به زبان کردی او را تسکین می‌دهد. بین دخترها از وجهه خاصی برخوردار است. کلام سخن را بدست میگیرد. دیگران با اشتیاق گوش میدهند. برای ما نیز بیان روشنگرانه، او تجسم رشدیابی هر چه وسیع‌تر مبارزات زنان کرد و ضرورت تشکیل آنان در این سرزمین حماسه‌آفرین است. پروین با شور انقلابی اینچنین مسائل را ارزیابی میکند:

"با در نظر گرفتن ستم ملی‌طبقاتی که مدتهای بس مدید بر خلق کرد وجود داشته است و استثمار مضاعفی که بر زن در تاریخ جوامع بشری در اثر نقش او در مناسبات تولیدی وجود داشته، استثمار فزاینده و ستم رنجبار را بر زنان زحمتکش طبیعتاً با وجود بیشتری میتوان دید. و نقش ارتش عظیم زنان ستمکش چون زنان کرد در غالب حق خودمختاری در بوجود آوردن نهادهای دمکراتیک هر چه ضروری‌تر

احساس میشود. مبارزات ملی در اثر استثمار شدیدی که برای خلق کرد بهترین زمینه را برای یکپارچگی مبارزات زحمت‌کشان بوجود آورده باعث گردیده ستمهای ناشی از مذهب و جنسیت نیز در قالب همان مبارزه برای کسب خودمختاری شکل بگیرد. بدین خاطر به مبارزه برای رهائی زنان بصورت یک جنبش مستقل در کردستان کم بها داده شده است. ولی در اثر مبارزات پیگیر کردها در انقلاب، نتیجتاً شرایط زنان نیز در اثر جنگ مقاومت و یکپارچه مبارزات ملی-طبقاتی بهبود یافته است. پیش از انقلاب زنان در شهرهای کردستان بدلیل فرهنگ و آداب و رسوم دست و پاگیری که حاصل ستم طبقاتی در تمام ایران است امکان فعالیت همبای مردان را در امور اجتماعی-اقتصادی نداشتند. دخترهای کردی امکان درس خواندن نداشتند و در سنین پائین ازدواج میکردند یا اگر بر سرای دختران شهری این امکان وجود داشت تا حد معینی فراختر نمیرفت البته زنان روستایی کردگان "درگیر اینچنین معاشی نبودند آنها از کودکی همبای پدران و برادران خود در مزارع کار میکنند و با رستنی‌ها را مشترکاً "بردوش میگیرند. بطور کلی در حال حاضر مسئله ایایی برای یکپارچگی خودمختاری است. و اکثریت زنان کرد نیز تصویر آزادی خود را در تحقق آن می‌بینند. برای زن روستایی خودمختاری به مفهوم نداشتن زاندارم فارس، رسیدن به رفاهی نسبیست که باعث شود فرزندش از بیماری نمیرد و بتواند درس بخواند و با آنچه در زمین می‌کار در زندگی کند.

یورش ارتجاع خود باعث گسترش مبارزات زنان کرد شد. چنانچه آنها شکی که آگاه‌های آزادی بیشتری داشتند بعنوان پیشمرگه کسرد در صف اول قرار گرفتند. مقاومت قهرمانانه زنان بر سر زبان خود به تنهایی گواه درخشندگی این جانفشانیهاست. زنان چون سربازان انقلابی از اردوگاهها حفاظت میکردند. حفظ خاک تقدیه و دادن نیرو به انقلابیون، حفظ مهمات و پاسداری مادی ترین وظیفه یک زن گردیده است. حتی پیرزنان نقش مشخصی در این مبارزات داشته‌اند. چنانکه یکی از اعضاء دولت تعریف کرده است: "در میوان پیرزنی برگ درختی را با و نشان داده و گفته است که ما حاضریم از گرسنگی برگ درختان را بخوریم ولی هرگز به شهری که ارتش آنرا اداره کند بازنگردیم."

بهرحال پا پایداری خلق کرد و حق طلبی زنان خود بهترین گواه تاریخ است که پیروزی زحمتکشان در تمامی کشورهای تحت استعمار را تضمین میکند.

پروین دختر انقلابی کرد برای ما از حقانیت زحمتکشان، از همبستگی آنان و از امید پرشور برای به سامان رسیدن نهادهای دموکراتیک در سرزمین قهرمانان سخن گفت و ما بهترین دیدیم در انتها برای شناخت بیشتر و همبازی با این زنان زحمتکش میهن خود بخشی از اعلامیه زنان انقلابی کرد بنام اتحادیه زنان کردستان ایران را در اینجا بیاوریم تا تاکید بیشتری باشد بر ضرورت مبارزات آگاهانه و حق طلبانه زنان در تشکیلات خاص آنها.

"پس از اتمام ماندن قیام اخیر، کردستان خونین پرچمدار مبارزات دمکراتیک و فدا مهربان لیستی خلقهای ایران گردید. در این موج مبارزه نوین زنان کردستان نیز نقشی عمده داشته و دارند. در زمان یورش فاشیستی ارتجاع به کردستان، این زنان قهرمان سنج و مریوان بودند که با

حجاب و مسئله زنان در ایران

نوشته: روشنگر و فرامرز

نظریات مطروحه در مقاله زیر لزوماً نظریات انجمن رهاشی زن نبوده و متعلق به نویسندگان آن میباشد. انجمن رهاشی زن وظیفه خود میداند که تا حد امکان موجود به نشر نظریات افراد و گروههایی که در خدمت مبارزات زنان ایران و جهان قرار دارند بپردازد.

در آن شکل گرفته بود. دولت مرکزی نیز که در اروپا تازه پس از فروپاشی فئودالیسم بر پایه ناسیونالیسم پا گرفته بود، در ایران بر پایه روابط و شیوه تولید دیگری رسه غیر از آنچه که در اروپا تکوین یافته بود (سابقه چند هزارساله داشته که از این جهت اروپا در مقابل دولت ایران که توسط انقلاب مشروطه جهش بزرگی در جهتیک دولت بورژوازی انجام داده بود الزاماتیکونه ای دیگر رفتار کرد.

دخالت مستقیم نظامی، همان ابزاری بود که برای در هم کوبی نظام کاستی مهارجه ها و برپاشی دولتی مقتدر درهند و یا از هم پاشیدن نظام تولیدی خود کفایتی در مقابل سیاه پوستان و نابودی روابط ما قبل تاریخی میان آنان به کار آمده بود برای تسلط بر ایران دیگر الزامی نداشت.

"راه به استثمار درآوردن ملتی بوسرباز یا قبیله ای که از راه شبانی روز میگذاشتند یکی نیست." مارکس با کنار رفتن روسیه تزاری از صحنه سیاسی ایران، امکان نفوذ انگلستان هر چه بیشتر آسان گشت. اولین کوشش انگلستان برای رسیدن به این هدف، تحمیل قرارداد ۱۲۱۹ بود که با مخالفت شدید مردم و عدم همکاری بخش وسیعی از دستگاه حکومتی احمد شاه مواجه گردید. کودتای رضاخانی بسرای سرکوبی مقاومت اقشار مختلف مردم در مقابل خواسته های انگلستان تنها گریز ممکنه نبود. موج قوی عد انگلیسی ناهی از مبارزه بر علیه قرارداد ۱۲۱۹ امکان اعمال نفوذ علنی انگلستان را بر دولت ایران از این کشور سلب میکرد.

بخاطر پنهان ماندن حامیان اصلی کودتا، رضا خان بوسیله یک مانور سیاسی پیچیده با همکاری سید ضیاءالدین سربکار آورده شد. انگلستان حفظ و هدایت دولت رضا خان را از طریق سازمانهای جاسوسی و مخفی (اینتلجنت سرویس و فراماسونیک) انجام میداد و نه نیروی مستقیم نظامی و پلیس جنوب هم که برای حفظ آرامش در مناطق نفتی جنوب آورده بود بکمال پس از موفقیت کودتای ۱۲۹۹ متحل نمود. رضا خان با تشکیل ارتش قوی و مجهز به سلاحهای مدرن انگلیسی و سپاه سربان بردن قدرتهای محلی و گروههای مسلح خانها و زمینداران بزرگ و تثبیت خود بعنوان تنها قدرت مسلح در ایران، اولین قدم را در قطع نفوذ سیاسی اشراف وابسته بزمین برداشت. لغو القاب اشرافی مانند سلطنه و دوله بعنوان اولین ضربه سیاسی به این طبقه بشمار میرود. اقدامات اولیه رضاخان تا حدودی به نظر مساعد روشنفکران نسبت به وی منجر گشت (رجوع شود به مقالات سلطانه زاده در اوائل روی کار آمدن رضا خان و موضع دولت شوروی در مقابل وی).

بخش اعظم رهبران مذهبی نیز از شرکت وی در دسته های مذهبی روز عاشورا که با برهنه و با شرکت سربازانش با

با تحولات اخیر ایران و نابودی دیکتاتوری پهلوی بدست مردم و گروهها و اقشار گوناگونی که طی سالهای خفقان امکان هیچ گونه ابراز حیاتی از خود نداشتند، محفانه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خویش به مبارزه برخاسته اند. تشکیل سندیکاها و واقعی کارگری، حل مسئله آزادی زن از قید و بندهای مختلف فرهنگی و قضائی شاید از مهمترین خواسته های باشند که جانشینان رژیم دیکتاتوری گذشته یا باید در حیل منطقی آنها بکوشند و یا بگونه گذشته و با همان ابراراختا شناخته شده به سرکوبی آنها همت گمارند.

حل مشکلاتی که سالها امکان حداقل بحث و تبادل نظر دربارها آنها امکان نداشته است بیش از همه به شناخت کامل آنها و درک کلی از تمام جوانب این مسائل و مهمتر از همه رابطه اساسی این مسائل را با مسائل دیگر در چهار چوب زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وابسته است. طبیعی است که شناخت کامل این مسائل در زمینه فقط تئوریک امکان پذیر نیست و در مبارزه روزانه برای رسیدن به خواسته های خود، تمورات و پندارهایی که در حین سالهای متعددی اختلاف شکل هالهای بدور این مسائل بوجود آمده اند، از آنها زدوده می گزیده.

ما مسئله زنان را از آغاز دوره دیکتاتوری رضاشاه که در پناه آن انباشت اولیه سرمایه با سرعت زیادی انجام میگرفت مورد بررسی قرار میدهم. این روند انباشت اولیه سرمایه به همراه خود دگرگونیهای اساسی در روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را بهمراه داشت و شکل بندی اجتماعی گروهها و طبقات را پس از قرنها ثبات بی حرکتی به تغییراتی اساسی واداشت. از این روی برای درک حرکت آغازین جنبش زنان اجالا" و بدون توضیح بیشتر به نکات پر اهمیت سیاسی و اقتصادی این دوره را ذکر مینمائیم.

با پدیدار گشتن قدرتهای بین المللی در صحنه جهان که یکی از نتایج انقلاب صنعتی اروپا بود و علاقه هرچه بیشتر این قدرتها به منابع اقتصادی کشورهای دیگر، تاریخ بشری با یکی از بزرگترین تحولات خود روبرو گشت. هجوم اروپا، آسیا و آفریقا و دیگر نقاط جهان را از خواب هزار ساله خود بپروان آورد. این هجوم منحصر به چپاول ثروتها و تحت سلطه درآوردن بازارها و حکومتها نشد و اروپا فرهنگ خود را نیز همراه کالا هایش صادر میکرد. این فرهنگ در مذهب و زبان خلاصه نشده و ایندو تازه سرآغاز تغییرات بعدی بودند. جوامع بر حسب درجه تکامل خویش تحت تاثیر این فرهنگ که از جهاتی برتر از فرهنگهای بومی آنها بود قرار گرفتند. ایران قبیله سیاهپوستان پیشه ای نبوده و مانند آنها احتیاج به مذهب و زبان جدیدی نداشت و جامعه طبقاتی

ریختن خاک بر سر خود تظاهر به علائق شدید مذهبی می‌کرد خا طره خوشی داشت. سرمایه داری تجاری نیز از امن شدن راه ها (پس از سالهای نا امنی) لذت بسیار میبرد و اشراف زمیندار که انقلابات دهقانی (جنبش جنگل ، خیابانی وغیره) شديداً به وحشت افتاده بودند ، هجوم او را بسوی قسـد رت با اكر اه تحمل می‌كردند . با آنكه دست انگلیس در كودتای ۱۲۹۹ تا حدودی آشكار بود ، هیچ طبقه اجتماعی دیگری خود را قادر به مقاومت در برابر وی (یا ذرواقع انگلستان) نمی‌دید و هیچ نیروی سیاسی به تنهایی خود را برای دست گیری حکومت قادر نمی‌یافت . رضا خان در تحت چنین شرایطی به قدرت رسید و سلسله پهلوی را پایه گذاری نمود . انگلستان که از این خلا قدرت استفاده کرده و با حداقل نیرو رضا شاه را به ایران تحمیل کرده بود از هیچ کوششی در پشتیبانی و تحکیم قدرت وی فرو گذاری نکرد . دولت رضا خان از آغاز آن مرحله ایست که ماهیت طبقاتی دولت در ایران شروع به تغییر می‌کند .

در این بین درآمد نسبتاً ناچیز نفت صرف تسلیحات و تکمیل و تجهیز گادره های ارتش و دستگاه دولتی و اجرای طرحهایی چون راه آهن سراسری میشد (که به آن شکش فقط به نفع انگلستان میتوانست باشد) . دستگاه های عریض و طویل دولتی از قبیل اداره عدلیه ، مالیه ، فرهنگ و معارف ، پلیس و غیره که داشما بر قدرت آنها نیز افزوده میشد چیزی بجز ابزار کنترل کشور توسط رضاخان بودند . اما این یکسوی کار برد این ابزار و سوی دیگر آنها حاکمیت بخشیدن به فقط یک قانـون در سرتاسر کشور بود . از این پس مالکیت خصوصی و منازعات ناشی از آن دیگر نه بر طبق قوانین شرع و توسط مراجع مذهبی ، بلکه بر طبق قوانین مدون بورژوازی و توسط دستگاه عریض و طویل دادگستری و قضاات آن حل و فصل می‌گردد . ۱- همزمان با بحران اقتصادی سرمایه داری غرب (۱۲-۱۳۰۸) ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹ و بحران سیاسی ناشی از رشد فاشیسم در آلمان و جنگ تسلیحاتی تحمیلی آن ، انباشت اولیه سرمایه در ایران در شرف تکوین بوده و امکان ایجاد بعضی از صنایع مصرفی مانند پارچه بافی ، مایون سازی ، کبریت سازی و پلور بازی و غیره در ایران بوجود آمد . در سالهای بین ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ (۱۹۲۱ - ۱۹۳۱) بر طبق آمار منتشره از طرف بانک ملی تعداد شرکتهای ثبت شده در ایران از ۹۳ به ۱۲۲۵ - و سرمایه آنها از ۱۲۳ میلیون به ۱۸۶۳ میلیون رسید و در آغاز جنگ جهانی دوم یعنی حوالی سال ۱۳۱۸ حدود ۶۵۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول به کار بودند روی آوردن - رضا خان به قدرت جدید و تازه نفس اروپا یعنی آلمان که ناشی از تضعیف انگلستان بود نیز منجر به تسریع رشد صنایع در ایران گردید . از مهمترین قراردادهای این دوره میتوان قرارداد ایجاد کارخانه ذوب آهن در کمرچو تاسیس چندین کارخانه برنج کوبی و برنج پاک کنی را در شمال نام برد .

در همین سالها بود که بتدریج زنان بعنوان ارتش عظیم ذخیره کار مورد توجه قرار گرفتند ارتشی که بدست و پایش زنجیر محکمی از روابط اخلاقی سنتی زده شده بود و امکان هرگونه حرکتی را از آن سلب می‌کرد . پس باید در این

مجموعه پیچیده اخلاقی بگونه ای دست برده میشد ، دست برد به هر نکته ای از این روابط میتوانست آن نکته را به سبیل تمامی این ساختمان اخلاقی - سنتی مبدل سازد . رضا خان به حجاب حمله کرد و حجاب تبدیل به این سبیل گشت . از آنجا که نوع لباس برای وی بمنزله عالی تجلی عقب افتادگی فرهنگی و نتایجنا مانع بزرگی در سر راه متقدم شدن ایران بنظر میرسید ، پس با تغییر لباس آدمها میخواست این مانع را از میان بردارد . از همین روی در سال ۱۳۱۴ دستور به کشف حجاب زنان و در مورد مردها تغییر کلاهها را از قاجاری به کلاه پهلوی داد .

کشف حجاب برای رضا خان نه بمنزله آزاد ساختن زنان بطور کل و نه به علت چادر (بطور اخص) بعنوان مانعی برای کار زنان بود . زیرا اولاً در همان وقت دهها میاز زن و مرد بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ در زندانهای رضا شاه محبوس بودند از جمله جمیله صدیقی و شوکت روستا که سالها قبل برای کشف حجاب مبارزه می‌کردند و در اوایل روی کار آمدن وی در رشت جمعیتی بنام " پیك سعادت " را بوجود آورده بودند دیگر آنكه اجرای دستور كشف حجاب فقط به شهرها منحصر شده و در نوع لباس توده عظیم زنان کشاورز كوچكترین تغییری حاصل نگشت .

۲- طبیعتاً علت ذکر شده فوق تنها یکی از عواملی میتواند باشد که تصمیم گیری رضاخان را تا حد معینی متاثر نموده است و باید در نظر داشت که تمام اعمال یک دیکتاتور حتماً نباید نتیجه منطقی شرایط عینی و یا بازتابی از آن را در خود نهفته داشته باشد .

مقاومت در مقابل کشف حجاب محدود به فشر روحانیونی شد که با ایجاد دستگاه های دولتی مانند عدلیه اوقاف فرهنگ و معارف و ثبت اسناد و احوال هرچه بیشتر از فعالیت های اجتماعی رانده شده بودند و با قطع درآمد هایی که از راه های مختلف مثل رجوع دعاوا ، جمع آوری خمس و ذکات و درآمدهای ناشی از املاک موقوفه بدست می‌آوردند و همچنین از بین رفتن مکتب خانه های پان ، شدت تضعیف شده بودند . این قشر مسئله حجاب را مستمسک مبارزه خود بر ضد رضاخان قرار داده و با این شعار سعی در تجهیز دیگر نیروهای مخالف وی کردند ، کسه موفقیت چندانی نصیبشان نشد و بیرحمانه سرکوب گردیدند . میتوان گفت : آنانکه با تکیه به فرهنگ عقب افتاده اجتماعی بر له حجاب به مبارزه با رضاخان برخاستند نه بخاطر زنان و برای دستیابی به آزادی های واقعی برای آنها بلکه برای حفظ سیاسی و بالنتیجه مادی خویش و بازگرداندن زن به روابط کهنه قدیمی مبارزه می‌کردند . پس از شهریور ۱۳۲۰ - رضاخان با نگونه که آمده بود رفت ولی از زنانی که کشف حجاب به آنان تحمیل شده بود دوباره همگی به حجاب پناه نبردند . زیرا اگر چه کشف حجاب به هیچوجه روابط پدرسالاری جامعه را تغییر نمی‌داد و نداده بود ولی گذاردن حجاب برای زن بمنزله عقب نشینی در برابر نظریاتی بود که میخواست او را از صحنه فعالیت اجتماعی سیاسی بیرون رانده و دوباره به کنج خانه تبعید نماید و زن که میتوانست در آفاق دیدش برابری با مرد را اگر چه بسیار تار ولی در هر صورت قابل رویت ببیند ، به هیچ روی حاضر به عقب نشینی نبود . این

نکته را باید تذکر داد که آن گروهی هم که در سرلوحه خود مبارزه خود را با رضاخان مسئله کشف حجاب قرار داده بودند پس از رفتن وی اصرار چندانی در اجباری کردن مجدد آن ننمود زیرا همانطور که گفته شد دعوا بر سر چیز دیگری بغیر از آنچه ادعا میشود، نبود.

۳- با تبعید رضاخان توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ یک دمکراسی نسبی در ایران پدیدار گشت که تا کودتای ۱۳۳۲ دوام یافت. در بین این سالها تمام طبقات و اقشار اجتماعی از یک دمکراسی نسبی برخوردار بودند و زنان نیز با وسعت و شدت هرچه بیشتر در فعالیتهای سیاسی شرکت می نمودند.

اگر چه بخش وسیعی از زنان شهری و کارگران زن تحت تاثیر افکار شبه سوسیالیستی حزب توده قرار گرفته و در مبارزات سیاسی شرکت میکردند ولی مبارزات آنها نه بعنوان مبارزه برای آزادی زن بطور اخص بلکه بیشتر بعنوان یکی از بخشهای جنبش لیبرال چپ بشمار می آمدند.

با کودتای ۲۸ مرداد و بدنامی سرکوب همگانی، جنبش زنان نیز بعنوان بخش تفکیک ناپذیری از جنبش مردم، به خاموشی گسراشت.

در سالهای بلاواسطه قبل از کودتا، اتحاد روحانیون و خرده بورژوازی، سرمایه داری تجاری و صنعتی و همچنین زمینداران بزرگ (که ادامه حیات اقتصادی - اجتماعی خود را مدیون لشکر کشی شاه به کردستان و آذربایجان میدانستند) بتدریج شروع به از همپاشی نمود. بورژوازی که سکان سیاست خارجه را در دست داشت بر اثر تحریم اقتصادی وسیع و همه جانبه ایران به بن بست رسیده بود. تنها نکته ای که از متلاشی شدن کامل اتحاد آنها جلوگیری میکرد، خطر داخلی بعنوان جنبش کارگری، دهقانی و حزب توده بود و ورشکستگی سیاسی آنها میتوانست به تقویت بیشتر این خطر منجر شود. پس از ترس مار به افعی پناه بردند. در اواخر کار، روحانیون که برهبری آیت الله کاشانی مردم را مقابل خطر کمونیسم هشدار داده، مدتی را به اندازه کافی لایق برای مقابله با این خطر ندانستند، گریز دیگری بجز بازگشت یک دیکتاتور باقی نگذاشتند. دیکتاتور بکمک ۲۰۰ چاق بدست و چاقو کش دوباره بر سر کار آورده شد و مقاومت خود جوش مردم در مدت کوتاهی سرکوب گشت. در اول روی کار آمدن دیکتاتور جدید روحانیون دلیلی برای مبارزه با شاه نداشتند، زیرا به آنچه که میخواستند دست یافته بودند. تا اینکه پس از برواق پدر باز برانان تاخت: بر پا کردن سازمان اوقاف و کنترل تمام زمینها و تاسیسات وقفی و دست انداختن به درآمدهای حاصل از اماکن مقدس یکبار دیگر بخش وسیعی از آنها را بحرکت در آورد. اینبار به بهانه مخالفت با اصلاحات ارضی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان (اگر چه امروزه منکر این هستند). بازار نیز که در دور و پدر از طریق ایجاد انحصارات دولتی در قسمت واردات کالاهای مهم (پارچه اتومبیل و غیره) و بخش فروش کالاهای عمده تولید شده در ایران از قبیل: قند و شکر، آبشیم، شریاک و برنج ضربه سختی خورده بود و اینبار از طریق سیاست درهای باز و ورود بی حساب کالاهای خارجی موقعیتش بشدت به خطر افتاده بود. به پشتیبانی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برخاست لکن این جنبش به ۲ یا ۴ شهر بزرگ محدود مانده و نتوانده دهقانی که پس از قرنهای به زمین میرسید معوض زیبائی و صند

این مالکیت اگرچه ناچیز شده بود. اعلام غصبی بنودن زمین های تقسیم شده از طرف بخشی از روحانیون نیز کوچکترین تاثیری در موضع دهقانان نگذاشت بالاخره پس از شکست قیام روحانیون که بخاطر مخالفت با اصلاحات ارضی نفوذ خود را در توده دهقان بشدت از دست داده بود تبدیل به مأموران دستگاه دولتی گشته و مزد و مواجب خود را از اداره اوقاف دریافت میکردند. به این نکته باید توجه داشت که امروز با وجود قدرت مطلق این گروه ها دیگر از سلب حق رای زنان سخنی به میان نمی آورند و برعکس یکباره آنها از حقوق نا شناخته ولی مسلم زن در اسلام دانسته و برای اثبات این ادعای خود باندازه کافی نقل قول هم می آورند. چه روی داده است که اینان خود در عرض ۱۶ سال یکی از شمارهای عمده قیام ۱۵ خرداد را اینچنین نفی میکنند. میتوان حدس زد که دعوت به شهادت از طرف آنها ناخودآگاهانه برای مبارزه با استبداد بطور کل (بلکه شکلی از آن) و نه مبارزه برای اخلاق و فرهنگ مردم ایران بوده بلکه منافع فشری آنها محرک اصلی آنها بوده است.

حال به مسئله حق رای زنان و سپس قانون حمایت خانواده - بهر دایم، قوانینی که در ۱۶ سال اخیر از بالا و بدستور محمدرضاخان وضع گردیده اند. قانون حق رای زنان که اصطلاح "تغییرات در قوانین انتخاباتی" یکی از اصول اولیه ۶ گانه بشمار میرود، فقط در رابطه با دیگر اصول آن قابل فهم و توضیح میباشد. پس بالاچار ابتدا بتوضیح مختصر شرایط اقتصادی اجتماعی آن زمان خواهیم پرداخت.

قانون اصلاحات ارضی بعنوان اساس انقلاب سفید باعث دگرگونی عمیقی در تولید کشاورزی گشت و پس از برهم زدن اشکال پیشین مالکیت در ده، روابط سرمایه داری را از طریق بانکها و شرکتهای تعاونی در این رشته تولیدی وارد نمود. سرمایه داری جهانی برهبری آمریکا برای نفوذ و استفاده هرچه بیشتر از تمام رشته های اقتصادی ایران و بخصوص کشاورزی که نیروی اجتماعی عظیمی در آن مشغول بکار بودند سیستم های ما قبل سرمایه داری حاکم در کشاورزی ایران را بعنوان مانع در مقابل خود میدید. و برای هموار کردن راه نفوذ بانکها و گسترش سیستم پولی پیشرفته در کشاورزی راهی جز بر هم زدن قدرت زمینداران بزرگ برایشان وجود نداشت. ستوی دیگر این تغییر و تحول را چنین میتوان بیان کرد که:

سرمایه داری، تولید ارزش اضافی را که از طریق خریدن و بکار بردن نیروی کار در بهترین وجه آن بدست میایستند یعنی مصرف نیروی کار در صنعت و کشاورزی و مکانیزه، بر اشکال دیگر تولید ارزش اضافی ترجیح میدهد. از آنجا که امکانات لازم برای ایجاد صنعت و کشاورزی مکانیزه در ایران وجود داشت صرفا میباشد نیروی کاری که در کشاورزی بهر میرفت آزاد میگشت و "هدف عالی" اصلاحات ارضی نیز بقول ارسنجانی همین بود. پس سرمایه داری بین المللی برای هم و جذب بازارهای عقب افتاده (بخصوص از نظر شیوه تولید) در صورت توانایی این بازارها بناچار اشکال آشنای تولید ارزش اضافی یعنی همان اشکالی را که در خود نتروپلها وجود دارد میتواند به این کشورها صادر نماید و عملاً آنها را از نظر سیاسی نیز همگونه خود میسازد. پس بر نشستن نظام سرمایه داری در ایران نه بر زمینه رشد و درجه تکامل معینی از نیروهای تولیدی در ایران، بلکه بنا به مقتضیات

سرمایه داری جهانی در رابطه با شرایط موجود در ایران بوده است. وضع قوانین بورژوازی در ایران نیز چنین حالی دارد. برخلاف اشکال کلاسیک بوجود آمدن قوانین بورژوازی که رشد و پدیدار گشتن نیروهای تولیدی جدید در سطح جامعه و روابط آنها چنین قوانینی را الزامی میساخته‌اند، در ایران غالباً "قوانین بورژوازی ابتدا با دستور از بالا و با زور به جامعه تحمیل میگردیدند. و سپس زمینه‌های آنها بوجود می‌آمد. این امر در مورد حق رای زنان و قانون حمایت خانواده به بهترین وجهی آشکار میگردد. اگر در ۱۵ سال پیش چنین قوانینی در مورد زنان وضع نمشد نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بهیچوجه دچار اختلاف نمیگردید. نتیجتاً تنها غام اجراش این قوانین فقط خود دولت می‌توانست باشد و نه روابط اجتماعی موجود در میان شونده مردم. به همین علت در آغاز بیشتر سوی تبلیغاتی این قوانین به چشم می‌خورد (البته از نظر گروه مشخصی صرفاً بخاطر ترویج فساد وضع شده بودند) و سازمان زرد زنان برهبری خواهر شاه نیز دلیل قطعی برایین مدعا بود و روشنفکران مرفعی ایران تنها مدتها به وضع این قوانین از همین دیدگاه می‌نگریستند که طبیعتاً این تنها یک سوی آن می‌توانست باشد و نه همه آن. گذشته از عدم احتیاج عمومی در وضع چنین قوانینی، عقب افتادگی فرهنگی یکی دیگر از موانع بزرگ در اجرای این قوانین بود. آنجا که زنان چه بر اثر بیسوادی و ناآگاهی و چه بر اثر ترس از شوهرانشان از این قوانین استفاده نمی‌کردند، دولت را با از طریق دادگاه حمایت خانواده محضر های شبنی و دیگر بازماندگانش دخالت میکرد.

تغییراتی که بوسیله این قوانین در مسئله ازدواج و طلاق بوجود آمده بود علناً "به نفع زنان تمام میشد. ازدواج - دوباره مرد مشروط به رضایت کتبی و محضری زن و فقط با اجازه دادگاه امکان پذیر بود و مرد دیگر نمیتوانست زن خویش را غیاباً طلاق دهد و طلاق نیز فقط با اجازه دادگاه امکان داشت و رضایت زن نیز از شرایط اصلی آن بشمار میرفت با شرکت هرچه وسیعتر زنان در تولید بشکل کارمندان دولتی و در شرکتهای عمومی، کارگر صنعتی و کارگر کشاورزی و استقلال مادی نسبی آنها از مرد، شاید پس از ده سال که از ایجاد این قوانین می‌گذشت - ده مالی که با رشد سریع واحدهای صنعتی و تولیدی همراه بود، زنهای دیگر خودمستقلاً برای حفظ موقعیت مادی اجتماعی خویش به این قوانین رجوع میکردند. اما زنان مجبور بودند به آنچه که به آنها داده شده اکتفا کنند زیرا در دیکتاتوری پهلوی امکان مبارزه برای حقوق بیشتر نه فقط غیر ممکن بلکه بی معنی نیز بنظر میرسید. جاشیکه انسانها باید برای دستیابی به حقیقت اولیه انسانی مبارزه میکردند تا اصولاً بعنوان انسان مورد تأیید قرار گیرند مسئله تبعیضات جنسی دیگر نمیتوانست مطرح باشد. فشار و اختناق دیکتاتوری شاه حتی بر تفادهای طبقاتی نیز سر پوش گذاشت تا جاشیکه نه فقط به اتحاد در عمل طبقات بلکه به اتحاد کلمه آنها نیز انجامید.

با اینهمه نباید از عامل دیکتاتوری هم که مانع هر گونه برخورد عقاید میشد، چشم ببوشیم باز هم بازتاب زمینه اقتصادی موجود در مغز انسانها احتیاج به زمانی بیشتر از ده سال داشت تا کامل فرهنگی توده‌ها نمیتوانست با رشد سریع اقتصادی و

پیدایش کارخانه‌های بیشتر در مدتی کمتر از ده سال گشته بایننتیجه رشد سریع کمی و کیفی توده عظیم کارگران زن و مرد را به همراه داشت، و باینرشتن نظام سرمایه داری در همین مدت زمان کوتاه، هنگام باشد. یکی از عواملی که مانع اجرای کامل این قوانین نیم بند بورژوازی حتی امروز در میان توده کارگران زن میشود همین باقیمانده فرهنگ روابط ماس قبل سرمایه داری در میان کارگرانیست که هنوز به آگاهی طبقاتی خویش دست نیافته‌اند و هنوز منشاء دهقانی داشته و معیارهای اخلاقی اجتماعی آنها نیز از همانجا آب می‌خورد. آن نیروهای که با توجه به برنشتن نظام سرمایه داری، قادرند دم از قوانین قبیلای و عشیره‌ای قریباً پیش‌بزنند (در مورد زنان و رابطه آنها با مردها) و در میان توده کارگران زن نیز طرفدارانی دارند، نفوذشان - از یک سوی بر همین زمینه فرهنگی عقب افتاده استوار است. این نیروها اگر هم بتوانند فعلاً قوانین ارتجایی خود را به جامعه تحمیل کنند، میتوانند مطمئن باشند که با توجه به رشد سریع آگاهی طبقاتی، قوانین آنها دوام چندانی نخواهد داشت. اکنون نگاهی به بعضی از قوانین دوره حکومت محمد رضا خان که راجع به زنان میباشند می‌افکنیم تا نشان دهیم که این قوانین نیم بند بورژوازی هنوز شدیداً متأثر از اخلاق و سنن اجتماعی حاکم بر ایران بوده و از مفاهیمی مانند: "برابری زن و مرد و آزادی زن" فرسنگها بدور میباشد. زنان ایران برای رسیدن به این اهداف راهی پرپیچ و خم و مشکل درپیش روی خویش دارند.

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران مرد میتواند بیست و هشت سال همسر خود را طلاق دهد ولی طبق قانون حمایت خانواده، دادگاه خانواده باید ابتدا عدم امکان سازش خانوادگی را تشخیص دهد. طلاق دیگر بجز در موارد استثنائی غیاباً انجام نمی‌گیرد و زن حق دفاع از خود را داشت هم چنین زن نیز مانند شوهر میتواند از دادگاه تقاضای طلاق نموده و حق تکلیف از شوهر خویش را از دادگاه نیز دارا بود. تمامی این قوانین و اصولاً حل و فصل اختلافات زنانشی در دادگاهها و برطبق ضوابط مدون، نسبت به گذشته که حق زن وابسته به تفسیر و تفسیر دلخواه یک روحانی از قرآن و دستورات اسلام بود، قدم بزرگی به پیش مصوب میشد ولی دو عامل بزرگ اقتصادی و فرهنگی مانع از اجرای وسیع این قوانین میگرددند. زنان تا زمانیکه استقلال مادی نداشته باشند و یا پس از طلاق بر طبق ضوابط قانونی مورد حمایت مالی شوهر قرار نگیرند، شدیداً وابسته به همسر خویش بوده و به هر طریق که برایشان امکان داشته باشد از طلاق جلوگیری خواهند نمود حتی اگر بالاچار به بردگی شوهر خویش درآیند. عامل فرهنگی توسط مذهب بقوانین تشبیه شده شرعی مبدل میگردد و بصورت قوانین اسلامی جدائی زن و مرد در تمام شئون اجتماعی جای دارد بخاطر حفظ به اصطلاح اخلاق جامعه تمام تضییقات ممکنه را بر زنان قائل میگرددند و مردان از حداکثر آزادی برخوردارند. اختلالات و بحرانهای روانی ناشی از این جدائی زن و مرد پدیدار گشتن شرایطی را سبب میشوند که خود یک بار دیگر مستقلاً به عامل فشار بر زنان تبدیل میشوند. اختلافات فاحش در جراثم مربوط به زن توسط زن و شوهر دلیل آشکاری به این امر میباشد. در جامعه‌ای که طبقه حاکمه نتواند حقوق فوری

بحث تئوریک:

کولنتای و تاریخ ستمکشی زنان

فیلم زاکلین هنن

این متن از ترجمه انگلیسی پاتریک کلمبیا
بقارسی برگردانده شده است که در مجله نیو-
لغت ریویو شماره ۱۱۰ منتشر شده است.

مقاله زیر بخش‌نهایی مقاله ای -
است در باره چهارده سخنرانی های الکساندر کولنتای
که در دانشگاه اوسرودولف بین آوریسل و
ژوئن ۱۹۲۱، در آستانه سومین کنگره انترناسیونال
کمونیت اجراگشته است. در دو بخش پیشین این مقالا
به تحلیل کولنتای از اوضاع زنان در اجتماعات
اولیه در قرون وسطی و دوران گذار به سرمایه
مورد نقد قرار گرفته شده است.

انجمن رهاشی زن در یک سلسله مقالات به انتشار باره -
ای از بحثهای تئوریک موجود در جنبش جهانی می‌پردازد.
علیرغم اینکه نظریات خاص ایدئولوژیک مکتب لور
در این مقالات لزوماً "نظر انجمن
رهاشی زن نخواهد بود، طرح این مسائل در
جنبش زنان ایسران اموری است ضروری.
چون، تنها از طریق بحث و انتقاد نظریات
موجود میتوان سطح تئوریک جنبش زنان و نتیجتاً
کارآیی مبارزات زنان را ارتقاء داد. ما امیدواریم
که در آینده برخورد های انتقادی بر این مقالات را
نیز تا آنجا که امکانات ما اجازه میدهد
هند منتشر کنیم.

بخش سوم

تقسیم اجتماعی کار

اشاره نمیکند که در سال ۱۹۲۱ تقریباً ۹٪ زنان
شاغل (که در مجموع ۳۰٪ نیروی فعال اقتصادی جامعه
را در بر میگرفت) دهقانان بودند، و همانطور که در
رابطه دیگری متذکر میشود: "موقعیت زنان دهقان هیچ
تغییر اساسی نکرده است زیرا تولید خانگی در میان
جمعیت کشاورز همچنان باقی مانده است". با توجه
به اینکه اغلب نمونه های تغییرات مثبت مربوط به
جمعیت شهر نشین میباشد، کولنتای تصویر غلطی از وضعیت
زنان کارگر در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ارائه
میدهد.

به همین توجیه او به بیان این نکته میپردازد که دستمزد
متوسط برای زن و مرد در منطقه مسکو تقریباً برابر
است ولی روشن نمیکند که این ارقام فقط شامل بخش -
های صنعتی خاص میگردد و از آنجا که شرکت زنان
در بخشهای پر درآمد بسیار کم است نابرابری واقعی
همچنان ادامه دارد. در نتیجه بر ضرورت مبارزه بگرا
آموزش زنان و شرکت دادن آنان در تمام بخشهای تولید
اقتصادی تأکید نمیشود. زمینه ای که همانطور که مشاهده
کردهیم نظریات وی از واقعیت بسیار دور است. تکرار
این مسئله از طرف وی که "خانواده از زمانیکه
موجود نیست بمثابة واحد اقتصادی جامعه سرمایه داری
پایان یافته دیگر شکل کنونی قابل دوام نیست"

در پنج سخنرانی آخر (۱۰ تا ۱۴)، که در تأیید این نقطه
نظرات است کولنتای مسئله مرحله گذار را مطرح میکند.
هدف او اینست که چنان مسائل مهمی از قبیل مسئله
اجتماعی کردن کار خانگی، حفاظت زنان و مادران کارگر،
و تغییرات لازم در زندگی روزمره در جهت پیشرفت بسوی
سوسیالیسم و بر طرف کردن نامساویات را بارفقای خود
در میان بگذارد. ما در اینجا نوازی در باره بسیاری
از پیشنهادات مثبت کولنتای نداریم، بلکه مایل به
بحث این مسئله میباشیم که چگونه این که در تحلیل
او در باره موقعیت زن در سرمایه داری چشم میخورد با
تأکید بیشتری در برخورد وی به وظایف حزب انقلابی
بسیار از تسخیر قدرت ظاهر میشود. بدینسان ارزیابی نا -
درست او از آهنگ رشد و تکامل سوسیالیسم موجب میگردد
که دید یک جانبه و فوق العاده خوشبینانه ای نسبت به
روند استخدام زنان در رشته های تولیدی پیدا کند. او
تأکید میکند که بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ در صد زنان
در نیروی کار صنعتی از ۳۲٪ به ۴۲٪ افزایش یافت و در
شش بخش صنعتی تعداد زنان کارگر بیشتر از مردان بوده
است (در حالیکه در آغاز قرن بیستم فقط ۸٪ زنان
فعالیت اقتصادی داشتند). ولی او به این مسئله

بدون شک توضیحی است بر اینکه کولنتای بلای فحشا را در شرف نابودی میبندارد. بر خورد شدید او به زنانیکه هنوز اجازه میدهند شوهرانشان بر آنان مسلط باشند (تا حدی که لغت فاحشه را برای توصیف آنان بکار میرود) نیز از همینجا ناشی میشود. علیرغم صحت تأکید او بر این نکته که فحشا بطور نزدیکی با موقعیت اقتصادی زنان در رابطه است روشن نیست چرا به این سرعت پیروزی را در این مورد اعلام میکند. در واقع علم او بود که چه قبل از سه سال اول استقرار رژیم سوسیالیستی و چه در طول آن مبارزه عمده‌ای را بر سر این مسئله دامن زد و نشان داد که استقلال اقتصادی زنان چه اهمیت تعیین کننده‌ای در ریشه کن کردن این پدیده که نتیجه موقعیت تکلیف بار زنان کارگر در نظام سرمایه داری میباشد، دارد. زمانیکه عمق بحران اقتصادی موجود موجب عقب نشینی از طریق برنامه نوین اقتصادی گردیده بود و کلیه گزارشات بازگو کننده قحطی موجود در شهرها بود، چگونه کولنتای میتوانست تصور کند فحشا واقعاً از بین رفته است؟ آیا این ادعا از منطق اراده گرای او ناشی نمیکردید که کمی بعد او را بر آن داشت که بگوید: "با درگیری زنان در دو جبهه اصلی - کار و ارتش سرخ - آخرین تعصبات علیه زنان از میان برداشته شد"

بهر حال سخنرانی‌های آخر او بیش از هر چیز در ارتباط با تقسیم وظایف در خانواده و جامعه نتوانست هدف تعلیم و تجهیز سیاسی زنان کارگر و دهقان شرکت کننده را بر آورده نماید. از آنجا که کولنتای تجزیه خانواده را امری پایان یافته میبنداشت نتوانست ضرورت پیش برد مبارزه قاطع را همراه با سایر زنان آگاه در باید تا با دامن زدن به بحث‌های سازمان یافته راه حلی برای مسئله تداوم تقسیم کار در تولید اجتماعی و کار خانه بیابد. بعلت او در برخی زمینه ها درکی کاملاً سنتی از نقش زنان در جامعه ارائه میدهد: درگی که در توصیف مکرر زن به مثابه "مادر" و "آموزش دهنده" عرضه میشود و در بحثی که در باره اهداف جمهوری سوسیالیستی می نماید، تأکید میگردد. پس از خاطر نشان ساختن تعداد رشد یابنده خانه های اشتراکی که امکان آزاد شدن زنان را از برخی وظایف میسر میکنند، وی اضافه میکند: "ولی کم شدن کار غیر تولیدی زنان در اقتصاد خانگی فقط یک جنبه رهائی زن است. چرا که بالاتر از هم زن مسئول نگهداری و پرورش فرزندان میباشد. موقعیتی که او را ناچاراً به خانه و خانواده وابسته میکند. قدرت شوهرها نه تنها وظیفه اجتماعی مادری را تحت حمایت قرار میدهد، بلکه با مسئول قرار دادن جامعه در برابر تربیت فرزندان بار این مسئولیت را از دوش مادران بر میدارد" ۲۹.

به عبارت دیگر هیچگونه مقابله‌ای با نقشهای دیگر نمیشود. در واقع او در جای دیگری میگوید که شوهر

گاه برای بالا بردن بارآوری کار زنان لازم است: "کاملاً قابل پیش بینی است که زنان در کار خود کم وقت تر باشند: مردان شبها بدون هیچگونه مزاحمتی میخوابند و مجبور نیستند خود را با وظایف مختلف خانگی درگیر کنند" ۵۰. چنانچه مفهوم این خطوط هنوز ناروشن باشد، کولنتای با تکرار ضرورت "حمایت از غریزه نهادهای مادری" و نیز برخورد شدید اخلاقی به زنانی که از شیر دادن به نوزاد خودداری میکنند هرگونه شک و شبهه‌ای را از بین میبرد. بیشتی شدیداً تولیدگر را بر تمام بخشهای مربوط به حمایت مادران حاکم است چه در مورد مرخصی زایمان و یا ممنوع کردن کار شبانه زنان (که دوری مردان به ۷ ساعت محدود بشود) و یا ایجاد شیرخوارگاه و نهارخوری و آشپزگاه پس از زایمان - همه چیز به خاطر رشد بارآوری کار مطرح میگردد. "جمهوری شوهرها. موظف است تضمین کند که نیروی کار زنان صرف کار خانگی غیر تولیدی و یا پرورش کودک نشده بلکه به ایجاد غنای اجتماعی نوینی معطوف گردد" ۵۱.

حتی در بحث سقط جنین، کولنتای توضیحات مشابهی میدهد و خواننده را در ابهام باقی میگذارد. پس از حمله به زنان بورژوا که بخاطر "خودخواهی و رفاه فردی" به سقط جنین میبادرت میورزند، وی اضافه میکند که سقط جنین باید قانونی شود زیرا در شوروی نیز مانند سایر کشورها زنانی که در مضیقه و تنگنا قرار گیرند میتوانند به بارداری خود خاتمه دهند. و عدم درک این واقعیت تظاهر رباکارانه‌ای بیش نیست "توسل به سقط جنین در پستوهای تاریک و توسط افراد بدون تخصص سلامتی زنان ما را به مخاطره میاندارد و لاقل برای مدتی بسیار اضافه‌ای بر دوش دولت کارگری میگذارد، و مجموعه نیروی کار جامعه را تنزل میدهد". حتی کلمه‌ای هم در باره حقوق زنان برای سقط جنین بمیان نمیاید.

درک کولنتای از نقش زن در برخورد وی به مسئله رابطه اولیا با فرزندان (در واقع رابطه مادر و فرزند) و مسئله زندگی اشتراکی مشخص میگردد. بنظر وی مهد کودکها باید "زیر نظر مادران اداره شود زیرا که آنها باید بطور منظم در فعالیت کودکانها شرکت نمایند". امر نظافت خانه‌ها اشتراکی نیز "توسط استخدام زنان رفنگر انجام میگردد" - همانطور که در جزوه دیگری اظهار میکند: در جامعه کمونیستی گروهی از زنان آشپز وظایف آشپزی را از دوش زنان بر میدارند ۵۲. "و در مورد زندگی اشتراکی، باز هم واقع بینی اقتصادی است که بر سایر مسائل ارجحیت دارد". کولنتای رویاهای تخیلی را رد میکند و به طرح این نکته میپردازد که تمایل افراد به زندگی در خانه‌های اشتراکی "از این جهت است که در مقایسه با زندگی در خانه‌های خصوصی، زندگی آنها بارها آسودگی بیشتری همراه میباشد. در خانه‌های اشتراکی برق و چوب به اندازه کافی موجود است، این خانه‌ها اغلب دارای آشپزخانه اشتراکی و آب گرم کن و از این قبیل چیزها میباشد" ۵۳.

باید روشن کرد که چنین دید تولیدگرانی مختص کس-

لنتای نمیباشد. در اکثر متون این دوران درباره تربیت کودک، همین کمبود توجه به روابط عاطفی در زمینه روابط اجتماعی و تاثیر آن بر رشد شخصیت به چشم میخورد^{۵۴}. البته باید همواره این نظریات را در زمینه تاریخی اجتماعی قرار داد؛ محدودیتهای اقتصادی کولنتای را در مقابل واقعیتهای تلخ قرار داده بود. زنی که قبیل از انقلاب رویاهای بیشماری در مورد روابط خصوصی در نظام متفاوتی میپروراند، آنچه باعث تعجب است نه تاکید بیش از حد وی بر تولید هنگام بیان وظایف فوری، بلکه کم توجهی شدید او به مسئله مقاومت های موجود میباشد. درواقع نه تنها دز طبقه کارگر و میان دهقانان بلکه حتی درون حزب نیز مقاومت شدیدی در مقابل نظریه ضرورت مبارزه برای رهاشی زنان ابراز میشد. ولی کولنتای فقط به ذکر این نکته اکتفا میکند - در آخرین بخش سخنرانی اش - که کمیسیون زنان کمیته مرکزی هنگامی که قطعنامه ای در مورد اهمیت شرکت دادن زنان کارگر و دهقان در شوراهای سطوح مختلف تولید به کنگره ارائه نمود، با مخالفت شدید و قاطع نمایندگان کنگره هشتم حزب (۱۹۱۹) روبروگشت.

بالاخره قطعنامه پس از آنکه یکی از رفقای مرد که نفوذ قابل توجهی در سطح رهبری داشت وارد بحث شد به تصویب رسید. (با این وجود کولنتای اشاره میکند که شرکت زنان در این ارگانها تا دو سال پس از آن زمان نیز بسیار ضعیف بوده است.)

مسئله خوب آور دیگر پذیرش نوعی تقسیم کار از طرف کولنتای میباشد، نه فقط بخاطر ضروریات کوتاه مدت اقتصادی بلکه حتی ظاهراً "بمعنای یک برنامه امتحانی دراز مدت... لاف... این نتیجه چهاردهمین و آخرین سخنرانی وی در بحث مربوط به دور نمای وظایف زنان انقلابی میباشد. با تاکید بر این مسئله که تاکنون گرایش زنان به مشارکت بوده است که ب وظایف روزمره مادری و خانه داری انسان نزدیک باشد؛ مشاغل خدمات اجتماعی، تعلیم و تربیت تهیه غذا، بهداشت و غیره) باین نتیجه میرسد که "نوعی تقسیم کار طبیعی وجود دارد" که نه تنها طبقه کارگر را از نظر جنسیت به دو بخش تقسیم نمیکند بلکه برعکس نتیجه آن تقویت ابتکار عمل در زمینه های اجتماعی مختلف است."

بیان این مسئله از طرف کولنتای قابل فهم است که در واقع زنان در دوران کنونی، برای ایجاد اشکال جدید زندگی و تغییر آگاهی بطور خود بخودی بر تعارض خودتکیه میکنند. ولی با در نظر گرفتن تمام مطالبی که در مورد از بین رفتن خانواده و دستیابی به برابری زن و مرد بیان نموده است دنباله سخنان وی دیگر قابل درک نیست: "در مرحله گذشتی دیگر تئوری پرولتاریا، بیش از هر وقت زنان کارگر نباید درگیر مبارزه برای اصول مجرد فمینیسم شوند یعنی برای نوعی مساوات و برابری تخریدی. در برنامه ریزی جسدی در روسیه شوراهای باید ظرفیتهای روحی و جسمی زنان در نظر گرفته شود و تقسم وظایف بین جنس زن و مرد بنوعی انجام گیرد که این برنامه هرچه بیشتر و بهتر در خدمت منافع جمعی قرارگیرد.....

دولت کارگری هرگز نباید فراموش کند زه زنان فقط بخشی از نیروی کار نبوده بلکه وظیفه مادری خود را نیز بایست انجام دهند". در مورد عدم توجه کامل کولنتای به مبارزه ای که بعداً در زمینه ها تقسیم دوباره نقش و موقعیت زن در جامعه و خانواده و نیز در تولید صورت گرفت - نتیجه ای میتوان گرفت؟

جز اینکه درک کولنتای از تقسیم اجتماعی و جنسی کار - آنچه امروز برای ما طرح هست بسیار فاصله دارد. باز هم همانطور که در جای دیگر تاکید کردیم^{۵۵}، نقدی که امروز به سخنرانیهای ۱۹۲۱ کولنتای مینمایم نباید زمینه تاریخی این سخنرانیها را نادیده بگیرد، کمبود امکانات پیشگیری - ملکی، شناخت بسیار محدود روانکاوی، رشد نظفهای مکانیسیون (که امروزه درجه ای رسیده است که بخش مهمی از کارخانه را غیر ضروری میکند) تمام این عوامل محدودیت های شوریه های کولنتای را قابل درک میکند. تاکید بر کمبودهای وی در مورد جنسیت از این جهت است که نکات مثبت آثار وی بهتر شناخته شده است. با در نظر گرفتن رشد و تکامل کنونی جنبش زنان بنظر ما روشن کردن عوامل که تداوم فمینیسم سالیهای بیست را نشان میدهد و در عین حال طرح عوامل که میتوان و باید تکامل دهد شود لازم است. بحران اجتماعی قابل انفجار و رادیکالیزه شدن زنان در دهه گذشته مسائل را طرح میکند که باید پاسخ داد. با همه اینها پنجاه سال پیش کولنتای جزو معدود کسانی بود که در درک مسائل مربوط به رهاشی زنان فرسنگها جلوتر از دیگران قدم بر میداشت.

زیر نویس

- ۴۷ - همانجا، صفحه ۱۶۷، و رجوع به هانین
- ۴۸ - ویگتور سرژ با اشاره به موقعیت سال ۱۹۱۹ و بطور کلی به دوره قبل از ۱۹۲۳، می نویسد "فحشا هرگز از بین نرفت" (سال اول انقلاب روسیه، لندن ۱۹۷۲ صفحه ۳۶۴) این مسئله در کتاب "مکوی لنین" نوشته الفرد روسمر و بسیاری نوشته های دیگر مورد تأیید قرار میگیرد.
- ۴۹ - کولنتای، همانجا صفحه ۱۹۹
- ۵۰ - همانجا صفحه ۱۷۳
- ۵۱ - همانجا صفحه ۲۰۷
- ۵۲ - رجوع شود به جزوه "خانواده، دولت، و کمونیسم" که در انترناسیونال چهارم مارس - آوریل ۱۹۲۳ منتشر شده است.
- ۵۳ - کولنتای - موقعیت زن ۰۰۰۰، همانجا صفحه ۱۹۷
- ۵۴ - از آنجا که نمیتوان این نکته را در اینجا شکافت مراجعه شود به مجموعه مقالات دانیل لیندنبرگ "انترناسیونال کمونیسم و مکتب طبقات" پاریس ۱۹۷۲ بخش چهارم مسائل متون بسیاری است منجمد بخشی از نوشته های پلانسکی که گرچه بهیچوجه در مقالات راست

بحث تئوريك:

تقسيم كار بر اساس جنسيت در انگلستان فئودالي

بقلم كريستوفر ميدلتون

اين مقاله از متن انگليسي اش
كه در مجله نيو لغت ريويو شماره
۱۱۴-۱۱۳ منتشر شده ، به فارسي
برگردانده شده است.

انجمن رهايي زن در يك سلسله مقالات به انتشار پاره-
اي از بحثهاي تئوريك موجود در جنبش جهاني مي-پردازد.
عليرغم اينكه نظريات خاص ايدئولوژيك متبلور
در اين مقالات لزوماً " نظر انجمن
رهايي زن نخواهد بود، طرح اين مسائل در
جنبش زنان ايران امري است- ضروري.
چه ، تنها از طريق بحث و انتقاد نظريات
موجود ميتوان سطح-تئوريك جنبش زنان و نتيجتاً
كارتاكي مبارزات زنان را ارتقا داد. ما اميدواريم
كه در آينده برخورد هاي انتقادي بر اين مقالات را
نيز تا آنجا كه امكانات ما اجازه دهد-
هند منتشر كنيم.

پيدايش يك اقتصاد سياسي بر اساس تقسيم بندي جنس ،
بدون شك ، يكي از عمده ترين دست آوردهاي فكري احياء
اخير فمينيسم* بوده است. در اوائل دهه هفتاد ، احتياج
به توضيح بيشتري ماتياليستي و تاريخي (نه هميشه
ماركسيستي) تقسيم بندي جنس ، ستم جنسي و تفاد جنسي
با پاسخي فوري و مشتاقانه روبرو گرديد ، بطوري كه
ما در سالهاي اخير شاهد پيدايش ادبيات باروري بوده ايم
كه تاثير متقابل سرمايه داري را بر تقسيم كار بر پايه
جنسيت و بر روابط رشد دهنده آن در اتورپته و تحت
سلطه قرار گرفتن جنس بررسي نموده است . به خالصه به
عنوان يك مركز توليدي و مصرفي و بعنوان محلي براي

بازمآزي رواني و اجتماعي شدن توجه شده است ؛ امروز
مسئله توليد مثل ، در تمامي جنبه هاي آن ، مركز توجه
بسياري از مطالعات ماركسيستي در باره عملکرد سرمايه-
داري است . مسئوليت زنان در نگهداري كودكان و انجام
امور خانگي بعنوان امري طبيعي ، پديده اي لايتفيريو فاقد
ارزش بررسي جدي ديگر از نظرها دور نمي ماند ، بلكه اين
مسئوليت تبديل به مسئله اي گشته است كه مي بايد هم از
نظر تاريخي و هم از ديدگاه اوضاع معاصر مورد بررسي
قرار گيرد . هر چند كه تا كنون بيشتري بررسي ها در اين
زمينه مفهوم تاريخي بوده است تا در جزئيات براي
مثال " مناظره در مورد كارهاي خانگي " ، كه بخاطر

مجموعه بشمار نمي آيد استدلال ميكند كه فقط كار بودمند
از نظر اجتماعي داراي ارزش فرهنگي مي باشد زيرا كه
فقط آن كار به سلامت و رفاه اجتماعي كمك كرده ، در نتيجه
در خدمت پيدار كردن ارگان كمونيستي قرار ميگيرد .
۵۵ - در مقدمه " زنان كارگر براي حقوق خود مبارزه ميكنند"
كولنتاي استدلال ميكند كه اين تقسيم كار هيچ رابطه
اي با حفظ و تحكيم موقعيت سنتي زن در خانواده و اهميت
كار خانگي ندارد .

او همچنين حزب را مورد ملامت قرار ميدهد كه چنانچه
زودتر مي نيرد كه " كار خانگي در حال از بين رفتن
است و گذار به نگهداري كودك از طرف دولت يك مسئله
فوري عملي است " . در عوض حزب " اين مسائل را بيشتر
گرايشات دراز مدت تاريخي در آينده در نظر گرفته
بنا بر اين تقسم " طبيعي " كاري كه بان اشاره ميكند نتيجه
تقسيمي است كه اختلافات بيولوژيك تعيين كننده آنست [۶]

شده از اشارات سرمایه‌داری در حال ظهور مشکل است، مگر آنکه شخص‌ایده‌ای روشن از آنچه قبلاً رخ داده‌است داشته باشد. در مطالعه قرون ۱۲ تا اواسط ۱۵ که میتوان آن را اوج فتودالیسم انگلیسی دانست، این مسئله کمتری را بوجود می‌آورد. بر عکس اینجا اشکال در کمبود شوهر قابل اطمینان است. در واقع فقدان اطلاعات در بهاره زندگی مردم عامی بقدری متناهی شده‌است که "تاریخچه-های زنان فتودالی" (که رقم قابل ملاحظه‌ای از انسان موجود است) تقریباً همیشه تاریخ زنان اشراف و طبقات متوسط شهری می‌باشد. در مورد زندگی زنان دهقان که با نامیستند، منتقل شده، بیش از یک‌دو صفحه وضعیت و شرایط را اختصاص داده نشده امیدوارم این مقاله امکان دهد بررسی کامل‌تری از آن شرایط میسر گردد. شواهد و مدارکی که در اینجا ارائه میگردد بدیع و اصلی نیست بلکه از لابلای بسیاری از منابع دست دوم از قبیل: تاریخ اقتصادی، مطالعات جمعیت‌شناسی، تاریخ وراثت و انواع مالکیت زمین و گزارشات جامعه‌شناسی از زندگی و سازماندهی روستا گرفته شده‌اند. تا آنجا که امکان داشته‌است این مباحثات بر اساس مدارک هستند و قابل استنباط تنظیم شده‌است.

خطوط اصلی و نتیجه‌گیری منطقی بر

اساس جنسیت

تقسیم کار بر اساس جنسیت، مفهوم ساده‌ای نیست و میتواند از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار گیرد، از این میان سه دیدگاه به نظر میرسد که بطور مشخص حد ارتباط با تقسیم کار بر مبنای جنسیت را در بر می‌گیرد: تقسیم بین مازاد تولید و کار برای خود (شخصی کار لازم): تخصص حرفه‌ای، و تمایز بین کار خانگی و غیر خانگی (مانند اختصاص وظائف کارخانه و نگهداری از کودک [به زن]). البته این آخر را میتوان به عنوان بخشی از طرح کلی تخصص حرفه‌ای به شمار آورد، ولی مشخصات ویژه آن و مناسباتش با مسائل مورد توجه ما، ضرورت برخورد جداگانه را ایجاب میکند.

مطالعه شرکت زنان در کار اضافی (اینجا به معنای مارکسیستی از بکار رفته، یعنی کار تصاحب شده توسط طبقه بهره‌کش ملاکین) از آن جهت جالب توجه‌است، که نشان‌دهنده شرکت زنان در فعالیتهای اشتراکی و طبقاتی میباشد. این واقعیت که زنان به مقیاس وسیعی از تاریخ حذف شده‌اند، عموماً مورد تصدیق است. روشن نیست که آیا غیر محسوس بودن نقش زنان بخاطر دید نیمه‌بسته مورخان عمدتاً "مرد میباشد که موفق به درک نقش زنان در زندگی اجتماعی، نشده‌اند یا اینکه اساساً شرکت زنان در ساختن تاریخ "در تمام دورانها بخاطر محکوم بودن آنان به انزوا و گوشه‌نشینی، جلوگیری شده‌است. (زاین به این معنی نیست که کمبود توجه مورخان به محدوده زندگی خصوصی،

برقرار کردن روابط اساسی بین کار خانگی، کار دستمزدی و تولید اضافی در سرمایه‌داری میباشد، در سطح بالائی از انتزاع تئوریکی توجه کردن به تغییرات تاریخی در شکل سرمایه‌داری انجام گرفته‌است. گزینش در جاهای دیگر مطالعات در باره اثر صنعتی شدن و سرمایه‌داری بر موقعیت زنان ممکن است از تمایل به نشان دادن شیوه واقعی تر برخورد با بوده‌باشد، ولی با این وجود باز هم این روند با عام‌ترین و همه‌گیرترین عبارات ظاهر میگردد. تا شیر این تلاشها مطمئناً "مؤثر بوده‌است. در حالی که در دهه قبل "خانواده" یکی از خسته‌کننده‌ترین موضوعات برنامه آموزشی جامعه‌شناسی بحساب می‌آمد، و از طرف هم‌اگر دان و هم‌استادان با خمیازه‌ای کنترل شده مؤدبانه استقبال میشد، امروزه مشتاقانه موضوع مباحثه است. احیائی که در موازات پیدایش دوباره آن، بعنوان یک مسئله مورد بحث سیاسی بوجود آمده‌است در فقدان دقیق تاریخی مطالب قراوان یا مشکوک و یا مورد مجادله طمئینی عرضه شده‌است که گویا یک اصل روشن و واضح است، خصوصاً "بمنظر میرسد که تعدادی از فرضیات در رابطه با موقعیت زنان در جوامع ماقبل صنعتی و ماقبل سرمایه‌داری غرب یک جریان وسیع و همه‌گیری را بوجود آورده‌اند، بدون اینکه از آنها ارزشیابی نزدیکه دقیق و تجربی شده‌باشد. فرض شده که در دوران ماقبل سرمایه‌داری واحد اصلی تولید خانواده بوده‌است، که این هسته‌ای عمده خود کفایده، بدون هیچگونه جدایی نهادی بین تولید و مصرف، که زنان در تمامی انواع مختلف کارهای تولیدی شرکت گام‌نبرد داشته‌اند، و اینکه هیچگونه مرزی بین وظائف خانگی و دیگر روندهای تولید نبوده‌است. از این رو اینطور استنباط شده، که مسئولیت تجزیه فعالیت‌های خانگی-سی، بوجود آمدن یک نقش جدید منحصر و محدود شده برای زنان ("خانه‌دار") نسبتاً رشد وابستگی زن به مرد، پیدایش یک محیط جدید برای زندگانی خانگی و زندگی خصوصی، همگی را میتوان پی‌آمد ظهور سرمایه‌داری یا صنعتی شدن انگاشت در واقع در صحت اکثر این بحث باید شک کرد. به مشکلات دوره‌بندی در دوران ماقبل صنعتی توجه کفاف نمی‌شده‌است. بعضی از نویسنده‌ها گرایش برای سقوط در طبقه بندی واحدی (جوامع ماقبل صنعتی یا ماقبل سرمایه‌داری از دورانهای تاریخی، که هر کدام در زمان و خلعت شاخص هستند، داشته‌اند.

مقاله موجود گوشه‌ای است در توضیح نسبتاً به تفصیل یکی از این مسائل: تقسیم کار بر اساس جنسیت در میان دهقانان انگلستان فتودالی. (برای جلوگیری از مکررات خسته‌کننده، لقب عام "دهقانان" برای دربرگرفتن کارگران تمام وقت، ملاک و دهقانان صاحب زمین اسمی بکار پیروید وقتی این لغت در یک معنای دقیق تر استفاده شود، خود متن این را مشخص خواهد کرد.) این دوره به این علت انتخاب شده‌است که بلافاصله قبل از انقلاب صنعتی بوده و قرون ۱۵ تا ۱۷ دارای طبیعت‌گذار میباشد. در بحث در باره این قرون جدا کردن بقایای یک فتودالیسم فئودال

دستی، نه در صنعت) که در یک مقطع زمانی بوسیله زنان هم انجام می‌شده. مقصود بدون شک قابل ستایش، نشان دادن حذف غیرمنتظرانه زنان از هرگونه شغل، در زمینه فرض بر عدم صلاحیت طبیعی ویا فیزیکی است ولی اگر ما هنوز برای آنچنان مباحثاتی مدرک احتیاج داریم، مطمئناً "استناد محکمتری را میتوان با توسل به شواهد وسیع و غیر قابل انکار ارائه داد که توسط تحقیقات مردم‌شناسی مدرن بدست آمده است این کاملاً" نادرست است که به شواهد قرون وسطایی که در مقایسه ناچیز و بی نتیجه است، پشت‌پا بزنیم. اگر نگاهی به شواهد فئودالی بیاندازیم که چرا بعضی از مشاغل به حیطه مخصوص یک جنس ویا جنس دیگری مختص شده است پذیرش توان ثابت شده زنان که در انجام دادن برد وسیعی از کارها، بیشتر جالب توجه خواهد بود. شواهد تبعیض جنسی در مشاغل دو نکته دیگر را می‌توان روشن‌تر باشد که خارج از حوصله مقاله کنونی است این تاریخ اختلافات درآمد بر حسب جنسیت تحت شیوه‌های مختلف تولیدی و شرایط بازار را بخوبی نشان میدهد؛ سئوالات جالبی برای گرایش بعدی برای کنار گذاشتن زنان از تجارت و شغل که به نهادهای سرمایه‌داری تبدیل شده بودند، مطرح میکند. برای مثال با در نظر گرفتن اینکه شرکت در صنایع مشروب سازی (یعنی) بزرگترین و تجاری ترین صنایع روستایی دوره فئودالیسم، برجسته بود، سختی می‌توان اخراج تدریجی آنها را به عقیده پایداری نسبت داد که مبنی بر اینست که زنان نباید در اثر تماس با دنیای تجارت آلوده شوند.

پایان آخر ما به بررسی درجه‌ای که وظائف خانگی، نگهداری بچه و کارخانه (تبدیل به مسئولیت انحصاری زنان در میان دهقانان فئودالی شده بود، خواهیم پرداخت ارتباط این تحقیق با نظریه‌های رایج درباره وضعیت زنان، به خودی خود روشن است البته سنت‌درایان از مدتها پیش ادعا کرده‌اند که زنان برای وظائف خانگی، به دلایلی هوی و یا سهولت خصوصاً "متناسب می‌باشند. ولی در میان فمینیست‌ها هم، جدل بر سر اینکه ریشه‌های اتوریته پدر-سالاری در مسئولیت زنان برای نگهداری از کودکان نهفته است ویا در خدمت شخصی به مردان، بحث رایجی است به عنوان مقدمه‌ای برای ارزشیابی صحیح از چنان بحث‌هایی، از طریق تحقیقات تاریخی و تطبیقی نیاز به دانستن این داریم که آیا وجود اتوریته مرد، بطور تغییرناپذیری با فعالیت زنان در این یا آن (با هر دو) از این وظائف خانگی مربوط میشود. در این رابطه سیستماتیک بین اختتام دادن وظائف خانگی بر حسب جنسیت و روابط متغیر مالکیت شیوه فئودالی پیدا کرد یا نه.

هرچند لازم است که جنبه‌های گوناگون تقسیم کار را به صورت تحلیلی متمایز بدانیم، ولی البته آنها در عمل کاملاً به هم مربوطند. برای مثال روشن است که هرگاه اجاره‌بها همراه با روند تولید دهقانی که بوسیله جدایی جامد حرفه مشخص نشده باشد، با شرکت زنان در تولید اضافی خودبه‌خود تضمین شده‌است زیرا در اینجا اجاره

سرپوش نهیم). در میان فمینیست‌های (زن گرایان) سوسیالیست نظریه مرسوم کنونی چنین است که، جدایی عمیق بین دایره فعالیت خصوصی و عمومی (اجتماعی) نتیجه پیدایش سرمایه‌داری است. اما اگر چنین باشد، فقط نام تعداد بسیار معدودی از زنان، در تاریخ قیامهای دهقانی در دوران فئودالیسم و یا حتی تاریخچه مبارزات طبقاتی محلی بر سر درجات میزان اجاره، بچشم می‌زنند. نمیتوان فقط مورخان را مورد سرزنش قرار داد. آیا غیبت عمومی زنان دهقان در صفوف اول مبارزات طبقاتی دال بر این است که آنها از درگیری مستقیم در تولید اضافی محروم شده بودند؟ و یا اینکه این غیبت نتیجه انگیزه‌های دیگری بوده‌است؛ شاید استیلاي قدرت و اختیار مرد ویا بعضی مفاهیم موجود از مناسبات جنسی که تعیین کننده رفتاری است که زنان می‌بایست محو یا نه انجام دهند؟

سوسیالیست‌های بعد از انگلز عموماً اینچنین معتقدند که مساوات جنسی و آزادی زنان منوط به شرکت آنان در تولید اجتماعی و اجتماعی کردن کار خانگی است در اینجا به وضوح روشن میگردد که اثر استثمار طبقاتی همیشه دوگانه است ولی همچنین امکان اعمال قدرت را بوجود می‌آورد. آنهایی که مازاد تولید میکنند برای درگیر شدن در مبارزه بر سر کنترل آن منتظر وقوع انقلاب نمی‌شوند و آنها جز در مواردی نادر از شکست کامل، در طول این مبارزه حداقل به میزانی از خودمختاری دست می‌یابند. اثرات رادیکالی هیلتون درباره جنبشها و مبارزات دهقانی در زمینه فئودالی، حاکی از این حقیقت است محروم شدن از تولید اضافی نتیجه "محدود شدن افق و محصور شدن میزان خودمختاری انسان را به دنبال دارد. (مگر آنکه انسان از شمره کار اضافی شخص دیگری استفاده کند) واضح است که در دوران فئودالی زنان دهقان از برابری موقعیت و اتوریته با مردان برخوردار نبوده‌اند، و امکان دارد که بررسی تقسیم کار اضافی بر پایه جنسیت ما را متوجه منشأهای این تحت سلطه قرار دادن بکند. در هر حال مقدمه‌ای است ملزم برای تحقیق درباره چگونگی روشی که روابط مرحله گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، رشد نمود. ما نمیتوانیم میزان مسئولیت سرمایه‌داری را برای بوجود آوردن موقعیتی که در آن زنان متقاعد شده‌اند تا خود را امولاً به عنوان خانه‌داران بحساب آورند، بسنجیم (تسهیل بیرون راندن آنها از کار اضافی "تولیدی" و بسا وادار کردن آنها در بخشهای حداقل سازمان یافته و حداقل نافع) مگر تا زمانی که ما طبیعت پارت‌رسیده آن را از شیوه تولید قبلی بدانیم.

درجه تخصص حرفه‌ای بر اساس جنسیت که دومین از سه جنبه تقسیم کار است بیشتر از مابقی سندیت دارد، شاید به همین خاطر است که مورخان قرون وسطایی توجه ناگهانی سب به آن داشته‌اند. شواهد امولاً بکار گرفته شده‌اند تا نشان دهند که عملاً هیچگونه وظائف دستی انجام شده بوسیله مردان نبوده است (نه در کشاورزی، نه در صنایع

بایستی از درآمدهای دریافت شده در بازار از طریق تیا-
دل کالاهای تولید شده در ملک پرداخت شود. دوباره اگر
بعضی از زنان مسئولیتهای سنگین خانگی را عهده دار شوند
معافیت از کار اضافی روی زمین را احتمالاً بدنبال خوا-
هد داشته و همانطور که خواهیم دید، جدایی بیشتر در کار
غیر خانگی میتواند تقویت شود. آمیختن دلیل و معلول
بقدری پیچیده است که پرداختن به هر جنبه آن به ترتیب
تا حدی مکررات خسته کننده ای را نتیجه خواهد داد. بنابرین
براین، از آنجایی که موضوع مرکزی این بحث، اثرشیموه
تولید فئودالی روی تقسیم کار بر اساس جنسیت است، من
روی جدایی جنسی در رابطه با مازاد تولید تمرکز خواهم
کرد و جنبه های دیگر را در موقعیتهای مناسب معرفی
خواهم کرد.

شامل

زیر نویس

- ۱ - برای مثال مراجعه کنید به: "زن خانه دار و کار او در سرمایه داری"، نوشته والی سکومب، در نیولفت ریویو شماره ۸۳، ژانویه - فوریه ۱۹۷۴، کار خانگی - یک پاسخ" در نیولفت ریویو شماره ۹۴، نوامبر - دسامبر ۱۹۷۵، "زن خانه دار و کار او در سرمایه داری - یک نقد" نوشته م. کالسن و ب. ماگاس و ج. واین رایت، در نیولفت ریویو شماره ۸۹، ژانویه - فوریه ۱۹۷۵، "نقش کار خانگی" نوشته ژ. گاردنیر، در نیولفت ریویو شماره ۸۹، ژانویه - فوریه ۱۹۷۵، "اقتصاد سیاسی کار خانگی در جامعه سرمایه داری" در اثر دل. بارکر و س. آلن، وابستگی و استثمار در کار و ازدواج، لندن ۱۹۷۶، "نابرابری جنسی و تئوری قشر بندی" نوشته د. میدلتون در اثر ف. پارکین، تحلیل اجتماعی در ساختمان طبقاتی، لندن ۱۹۷۴، "اقتصاد سیاسی کار خانگی" نوشته ژ. هاریسون در بولتن کنفرانس اقتصاد دانان سوسیالیست، ۱۹۷۴، ۲ - برای مثال مراجعه کنید به: "سرمایه داری، خانواده و زندگی خصوصی"، نوشته زارتسکی، لندن ۱۹۷۶، "زن خانه دار"، نوشته ا. اگلی در فصلهای ۱-۳، ۱۹۷۶.

- ۳ - برای مثال مراجعه کنید به: نوشته اگلی صفحات ۱۴ تا ۳۱. در این رابطه اثر هامیلتون محتوی ارزنده و دقیقی را در مورد قرون قبل از صنعتی شدن ارائه میدهد.
- ۴ - "زنان قرون وسطایی" نوشته د. ژ. د. پاور، کمبریج ۱۹۷۵، "موقعیت زنان" در "میراث قرون وسطا"، تالیف کرامپ و د. ف. ژاکوبز، آکسفورد ۱۹۲۶، "گریه شایر" اثر ک. کیسی، نوشته ای در بازسازی تجربه زن در قرون وسطا، "تاریخ زنان آزادیبخش"، تالیف ا. کارول، آن - آرپور ۱۹۷۶، "زنان انگلیسی در تاریخ"، نوشته د. م. سنتون، لندن ۱۹۷۵، ۵ - "شورش عظیم ۱۳۸۱"، نوشته س. امن (چاپ جدید) - آکسفورد ۱۹۶۹. برای بحث در مورد تضاد طبقاتی بر سر اجاره بها مراجعه شود به "دهقانان انگلیسی در اواخر قرون وسطا" نوشته ج. هیلتون، آکسفورد ۱۹۷۵ صفحات ۶۰ تا ۷۳، ۶ - مراجعه شود به "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" نوشته ف. انگلس در منتخبات مارکس و انگلس، لندن ۱۹۶۸، صفحات ۵۹۳ - ۴۵۵، ۷ - خصوصاً "مراجعه شود به: "نقش زنان در توسعه اقتصادی"، نوشته بوسراپ، لندن ۱۹۷۵، همچنین به فصل ۵ کتاب "جنسیت، تذکیر و تانیث و جیا - مع"، نوشته ا. اگلی، لندن ۱۹۷۴، ۸ - بیرون راندگی اصلی زنان از حرفه ها و تجارتها در انگلستان در قرن ۱۷ موقوع پیوست و این موضوع عالی بحث در کتاب "زندگی کاری زنان در قرن هفدهم است"، نوشته آلیس کلارک، لندن ۱۹۱۹، ۹ - برای مثال مراجعه شود به: "پیوستگیها و غیر پیوستگیها در ازدواج و طلاق"، در اثر دل. بارکر و س. آلن، نوشته س. دلفی، تصمیمات پیوستگیها و نا پیوستگیهای اجتماعی روند و تغییر، لندن ۱۹۷۶.

* فمینیسم - یعنی عام این لغت زن گراشی است. معهذ در ادبیات مارکسیستی این لغت همیشه به این معنی مورد استفاده قرار نگرفته است. در بسیاری موارد فمینیسم را به آن مکتب گویند که مبارزه زنان را جدا از مبارزه طبقاتی طرح میکند. بدین صورت مفهوم عام این لغت، زن گراشی، را نباید با مفهوم خاص این لغت اشتباه کرد. در این مقاله این لغت به معنی عام مورد استفاده قرار گرفته مگر در مواردی که متن، خود، بیانگر معنی خاص میباشد.

بقیه از صفحه ۲

زیرا بدون نابودی طبقات و دستیابی زحمتکشان به حقوق فردی و اجتماعی مبارزات دیگر اقشار به‌دفعه‌ای خود نخواهد رسید.

پیش‌سوی پیوند مبارزات دمورکاتیک زنان با مبارزات بحق و تاریخ ساز زحمتکشان

رفرا اندوم...

خبرگان اسلام رای ندادند . و این یعنی بیش از ۱/۲ رای دهندگان بزعیم خود اینان و بیش از ۱/۵ جمعیت کل کشور در تاءئید بیان فوق و برای روشن شدن " صلاحیت " این فرماندوم مقایسه کوتاهی بین جمعیت آخرین سرشماری سال ۶۵ و تعداد آراء مطروحه در روزنامه ها در مسرود-- برخی از شهرها و روستاها میپردازیم . (ارقام ردیف اول و کل جمعیت و ردیف دوم کل رای دهندگان طبق ادعای قدرت حاکمه میباشد . این نکته را باید در نظر گرفت که تقریباً ۴۰٪ از جمعیت هر منطقه را افراد کمتر از ۱۶ سال تشکیل میدهند . یعنی از کل جمعیت تنها ۶۰٪ آنها میتوانند در رای گیری شرکت کنند .)

نام محل	جمعیت	تعداد درای
آباد	۳۹۹۱۴	۶۵۱۵۴
ایرقو	۱۰۱۶۵	۱۸۸۶۲
دیلم	۷۲۶۱	۸۰۹۰
بهبهان	۲۹۳۷۹	۵۵۳۵۰
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰۴۱۹۵	۹۴۵۵۲
کبوتر آهنگ	۷۸۹۳۰	۸۰۳۳۱

بقیه از صفحه ۲۳

می‌بایست ابتدا خانه‌ها را اختیار این افراد قرار می‌داد و سپس اقدام به خراب کردن خانه‌هایی می‌کرد که این افراد در فقر کاملاً بودند. قرض و جان‌کندن بنا کرده بودند. معلوم نیست که شهرداری چه کسی را گول می‌زد، خوانندگان با اهالی راکه هزاران بی‌سار حملات شهرداری را به چشم دیده‌اند؟

و جالب اینجاست که این مقام مسئول پس از شش‌مردن تک‌ناب مورد نظر خود، در توجیه عمل سبترمانه‌ای که از پیش‌بینیان بدنام خود به ارث برده است اضافه می‌کند که "بناچار (۱۹) شهرداری از این حق قانونی و وظیفه شرعی خود استفاده کرده ..."

خبر، تخریب بر بنیاد زمینگشان در حالیکه دولت مدافعشان
 بچوچترین اقدامی در جهت مسکن دادن آنان نمیکند و وظیفه
 قانونی و شرعی نیست، بلکه عدلی بشمار نمیرود تا آنجا که
 حتی اگر این خانه‌ها "در خیابان و یا مسیر ساخته شده" باشند *

جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. این اجزای در درجه اول محدود کردن زن به محیط خانه و در واقع برده خانواده بودن او میباشد که در کنار خود محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی، محرومیت از هرگونه فعالیت سیاسی و برخورداری از آگاهی طبقاتی را به همراه دارد. بنابراین جدادیدن مسئله زنان کارمند از دیگر مسائل زنان جامعه بمنزله کوته بینگی و فقدان برخورد عمیق اجتماعی میباشد.

در نظام سرمایه داری وابسته استثمار زنان بطورمضاعف از ضروریات گردش چرخهای اقتصادی است. هم از این رو است که مبارزه زنان در این نظام برای کسب حقوق دموکراتیک مساوی ابعاد عمیق طبقاتی علیه نظام سرمایه داری و استثمار طبقاتی به خود میگیرد. هیئت حاکمه هر قدر نسبت به این واقعیات غیر قابل انکار کور باشد نمیتواند چرخ تاریخ را به عقب بجهاند، مگر اینکه جامعه را منهدم کند. در نتیجه مبارزه زنان ادامه میابد و هر قدر اجعافات و فشارها تشدید گردد مقاومت و اعتراض نیز شدت خواهد یافت. از طرفی دیگر زنان آگاه باید بدانند که دستیابی به حقوق دموکراتیک و از بین بردن کامل تبعیض بین زن و مرد جدا از دیگر مسائل اجتماعی و بدون تحقق خواسته های دیگر اقشار و طبقات محتمل نیست. زیرا نقض حقوق فمینیستی و اجتماعی زنان، کارگران، ملیتها، دهقانان، و... یک پدیده اجتماعی است که تحت شرایط مشخص اجتماعی یعنی وجود جامعه طبقاتی شکل میگیرد. بنابراین دیگر نا زمامی که استثمار و استثمار طبقاتی وجود دارد تمامی اقشار تحت استثمار مورد استثمار طبقه حاکم قرار میگیرند و در این مورد استثنائی موجود نیست. ساده تر بگوئیم: تحت انقیاد در آوردن توده های مردم لازمه گردش سیستم طبقاتی است و جز این راهی نیست. بنابراین رهائی هیچیک از اقشار تحت استثمار بدون رهائی دیگر اقشار و طبقات امکان پذیر نمیشد. لذا برای نابودی کامل هر نوع نظام طبقاتی، اتحاد و همدوشی تمامی اقشار دموکراتیک تنها شیوه پاسخ به ستمهاست.

اما از آنجا که زنان از بخشهای مختلفی تشکیل یافته است (بورژوازی، خرده بورژوازی، زحمتکش) روشن است که سنگینی بار ستم اجتماعی عمدتاً بر دوش زنان زحمتکش قرار دارد. این توده وسیع مردمی، نه تنها در انقیاد سنتها و بندهای کهنه خانوادگی قرار دارد، بلکه در محیط اجتماعی نیز هم دوش برادران خود در زیر یوغ استثمار قرار داشته و از شرایط رفت باری برخوردار است. بنابراین نیروی بالقوه این قشر عظیم از زنان را باید به بالفعل تبدیل کرد. با بسیج هر چه بیشتر این زنان و ایجاد تشکیلات آگاه و انقلابی یکی از ارکان اساسی انقلاب آینده ایران حرکت در خواهد شد.

از اینجا باید نتیجه گرفت، که مبارزات دموکراتیک هر بخشی از زنان جامعه میبایست آنچنان آگاهانه و پیگیرانه صورت پذیرد که هر چه بیشتر در جهت منافع و حتمتشان باشد.

حجاب...

اعضاء جامعه را بطور یکسان و بدون تبعیض در تمام نقاط کشور تضمین کند، ناچاراً "زنان به حمایت مردها برای حفظ جان و مال خود نیاز خواهند داشت. تضمین قوانین بورژوازی در مورد حقوق انسانها و تضمین ابتدائی آن در همه جا و در همه وقت از این وابستگی خواهد کاست و امکان مقاومت زنان را در برابر فشارهای ناشی از عقب افتادگی فرهنگی بیشتر خواهد نمود. آنها که میخواهند زن دیگر وسیله "لهو و لیب" مرد نباشد چنانچه به این دو عامل توجه نکنند چیزی جز یک شعار تو خالی بیان نکرده اند.

قوانین ایران مملو از تبعیضات حقوقی بضررزنها میباشد. ما چند نمونه آشکار آنرا در زیر میآوریم.

۱- هنگام مرگ شوهر، همسر وی باید شصت ماه و ۱۰ روز تا ازدواج بعدی عده نگذارد لکن بالعکس مسرد میتواند بلافاصله پس از فوت همسرش ازدواج کند.

۲- پس از مفقودالاثر شدن مرد زن باید چهار سال صبر نموده و در سال اول هر سه ماه یکبار در یک روزنامه رسمی کشور اعلانی برای پیدا کردن او بدهد. ابتدا پس از گذشت چهار سال او حق تقاضای طلاق داشته و تازه آنوقت نیز ۱۰۰ روز را نیز بعنوان غواذاری تا ازدواج بعدی بگذراند. بادر نظر گرفتن وابستگی مادی زن به شوهر میتواند ابعاد این تبعیض را منظور شد.

بالعکس مرد میتواند بلافاصله پس از مفقود شدن همسرش خود را مجرد تلقی کند.

۳- طبق ماده ۱۷۹ قانون جزائی کشور، شوهری که به همسرش را هنگام زنا غافلگیر نماید و زن خود و مسرد دیگر را بکشد میتواند تبرئه شود ولی اگر زن تحت همان شرایط همین عمل را بکند، بعنوان قاتل تحت تعقیب قرار میگردد.

۴- اگر پدر، برادر و یا پسر زنی، وی را هنگام رابطه جنسی نامشروع ببیند و دست به قتل و زنیزند، فقط به یک تا شش ماه حبس تا دینی محکوم میگردد و اگر آنها را مجروح کرده باشند، به هشت روز تا دو ماه زندان محکوم خواهند شد.

۵- شوهر باید در مورد خروج از مرز به زنش اجازه کتبی بدهد و انتخاب محل کار باید با جلب رضایت وی انجام گیرد.

۶- زن ایرانی برای ازدواج اول خویش ولو اینکه از سن قانونی ۱۸ سال گذشته باشد احتیاج به اجازه پدر و باقیم قانونی خویش دارد.

۷- زن ایرانی در اکثر موارد حق شهادت ندارد و اگر در مسائل استثنائی بطور مثال حق شهادت ازدواج به او داده شود، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است.

۸- در مورد ارث هم دختر نصف حق پسر را دارد و به زن نیز تحت شرایط یک هشتم ارث شوهر که درعکس این حالت در همان شرایط این مقدار یک چهارم است و قوانین عدیده دیگر

پس از قیام مردم و بیرون راندن شاه اکنون با شرایط دیگری مواجه هستیم.

گروهها، اقشار و طبقات مختلف اجتماعی دیگر لزومی به پنهان کردن نظریات و خواستههای خود نمی بینند و نخواهند دید و برعکس سالهای گذشته که اتحاد در حرف و عمل میتوانست

ضامن پیروزی آنها در مقابل استبداد باشد، اکنون بیان و دفاع از خواستههای مادی و سیاسی هرگروه میتواند تنها ضامن آزادیهای بدست آمده و عدم بازگشت دیکتاتوری به اشکال دیگر

باشند. این امر شامل زنان و خواستههای آنان نیز میگردد از آنجا که انقلاب ایران تنها انقلابی سیاسی و نه اجتماعی بوده یعنی در این رابطه بین کار و سرمایه بین کارگر و سرمایه دار تغییری حاصل نگردیده است، مابایکی از اشکال جامعه سرمایه داری، با ویژگیهای خاص خود در ایران مواجه هستیم و خواهیم بود.

نظام سرمایه داری بر پایه استثمار انسان از انسان استوار است سرمایه داری بر مبنای روابط مشخصی بناگشته که بر طبق آنان عده ای برای ادامه حیات خود اجبار به فروش نیروی کار خویش داشته و عده ای از خریدن نیروی کار دیگران بهره ور میگرددند. کارگران و سرمایه داران، مذهب، نژاد و جنسیت همه و موزی در این استثمار بشمار نمیروند ولی میتوانند باعث تشدید یا تضعیف درجه استثمار گروهی نسبت به گروه دیگر گردند. از این روی سرمایه داران تا زمانی که تبعیضات ناشی از این تفاوتها باعث اختلال بر کل نظام سرمایه داری نگشته اند کمترین امزازی دراز بین بردن آنها نخواهد داشت. بطور مثال تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی و آمریکا هدفی جز بهره گیری بیشتر از سیاهان در مقابل کارگران سفید ندارند و از طریق ایجاد رقابت در میان آنها متقابلاً دستمزد کارگران سفید پوست را نیز پائین نگه میدارند. همین نقش را کارگران کشورهای عقب افتاده در متروپلهای اروپا مانند آلمان، فرانسه، انگلیس، اتریش، سوئد و غیره بازی میکنند بورژوازی در مورد زنان با استفاده از همین سنن، معیارهای اخلاقی و فرهنگ عقب افتاده حاکم با قویتر جلوه دادن مردچ از نظر معنوی و چه جسمی در مقابل زن سعی در تبدیل زنان به ارتش ذخیره کار ارزان مینماید.

در کشورهای صنعتی دنیای غرب اگر چه زنان با مردها از نظر حقوقی برابرند و از نظر قانون باید برای کار مساوی درآمد مساوی داشته باشند، با اینهمه چنین نیست و بورژوازی با استفاده از تئوریهای ساختگی خود زن را ضعیفتر از مرد می شناسد و بسیاری از بیولژیست ها، کشیشان و دیگر عالمان بورژوازی او را در این آمرباری میدهند. آنچه که حتمیت بورژوازی ایران نیز نه تنها از این قوائد مستثنا نبوده، نیست و در آینده هم نخواهد بود بلکه بعلافت عقب افتادگی فرهنگی از یک سو و توسعه صنعتی محدود از سوی دیگر امکان حتی هرچه بیشتر این سو استفاده نیز وجود دارد.

و بایست مدنی برابری در مقابل قانون، اقشار بالاشی و زنان که خود نیز در استثمار زنان زحمتکش شرکت داشته و یاسمی از آن میبرند و ستم فرهنگی وارد بر آنها، نیز شدت چندانی ندارد در مبارزه مشترک ست ترخواهند شد و حتی شاید در شرایط مشخصی در صف مقابل دیگر زنان قرار گیرند. تبعیت زنان اقشار بورژوا در سرکوبی کارگران کمون پاریس را هیچگاه نباید از یاد برد.

پس ماهیت سازمانهای زنان بتدریج تغییر خواهد کرد و انتظار تشکیل سازمانهای زرد زنان را نیز بایست داشت.

حجاب

در مورد مسئله حجاب این سؤال پیش میاید که چرا بخش مهمی از زنان به طرفداری از حجاب برخاسته اند و آیا حجاب برای همه آنان به معنای قبول جامعیه پدر بالاری به عقب افتاده ترین شکل آن و تضعیف هرچه بیشتر موقعیت اجتماعی آنهاست؟ مطمئناً چنین نیست. پس زمینه مادری و فرهنگی این گرایش شدید به سوی گذاشتن حجاب را چگونه میتوان توضیح داد؟ بنظر ما در مبارزه برای حجاب جنبه‌هایی از مبارزه طبقاتی در اشکال شکفته و عقب افتاده آن مشاهده میگردد.

در یک نگاه کلی میتوان سه بخش عمده از زنانی را که شدیداً طرفدار حجاب هستند از یکدیگر تمیز داد. بخش اول زنان که خواستگاه اجتماعیشان همان توده‌های شهیدستان شهری است برای روشن شدن مفهوم شهیدستان شهری (که در ایران بر اثر اصلاحات ارضی دیدار شدند، یعنی بخش وسیعی از نیروی کار شاغل در کشاورزی از این رشته تولیدی رانده شد و بدون آنکه جذب کارخانه‌ها گردند در حوالی شهرهای بزرگ به امید یافتن کاری سکنی گزیدند) در اینجا فقط به نقل قولی از انگلس اکتفا میکنیم که تا حدود زیادی مصداق شرایط ایران بوده و توضیح بیشتر در این باره را به جزوه "دو مقاله در باره جنبش مذهبی" رجوع میدهیم.

"در آن زمان شهیدستان تنها طبقه‌ای بودند که کاملاً خارج از جامعه رسمی قرار داشت، این طبقه از سازمان فئودالها و بورژوازی برکنار بود. نه امتیازی داشت و نه مالکیتی و حتی باندازه دهقانان با خرده بورژوازی شرونی نداشت که زیر بار فشار قرارگیرد. از هر نظر فاقد ثروت و حق بود. شرایط زندگی شهیدستان چنان بود که حتی بطور مستقیم به سازمانها و مؤسسات اداری موجود که آنان را بطور کامل نفی میکرد برخورد و تماس نداشتند. این نشانه زنده انحلال جامعه فئودالی و جامعه منفی بورژوازی بود که در عین حال نخستین پیشگام جامعه بورژوازی مدرن بشمار میرفت. از چنین موقعیتی روشن میشود که چرا فراکسیون شهیدستان در آن زمان نمیتوانست تنها به مبارزه با فئودالیسم و با امتیازات شهرنشینان

مبارزه با اینگونه تبعیضات باید در صدر برنامه تمام سازمانهای مبارز و انقلابی قرار گیرد.

پس مسئله زنان از دو سویه کلی قابل بررسیست: اقتصاد و تاریخی، فرهنگی. سویه اول شامل آن بخش از زنانی میشود که در تولید اجتماعی بلا واسطه شرکت دارد. زنان زحمتکش در سویه دوم زنان بعنوان زن از طرف مرد تحت ستم قرار میگیرند. و این فعل مشترک زنان تمام اقشار و طبقات اجتماعی است و حتی یک زن سرمایه دار هم تحت این ستم فرهنگی اخلاقی قرار میگیرد. عدم تساوی حقوقی نهفته در مذهب و بیعدالتهای ناشی از سنن و فرهنگبر زنان (در ازدواج، طلاق، ارث، شهادت و غیره) در قانون اساسی گذشته ایران اشکال رسمی و قانونی پیدا کرده اند. اما رابطه آشکاری بین این دو شکل ستم وجود دارد. بدین ترتیب که زن کارگر نمیتواند از نظر حقوقی بهره برابر شود، نمیتواند از نظر مادی نیز با وی برابر گردد و در مبارزه بر سر حقوق بیقتضی و مساوی با مزد، سرمایه دار این عدم تساوی حقوقی را هر بار به رخ زنان خواهد کشید.

این مجوزی برای سرمایه دار خواهد بود که در اولین بحران اقتصادی بلافاصله فشار حاصل از بحران را بر دوش کارگران زن محول کند و گروه گروه آنها را بیکار نماید در حوال این نکته، زن کارگر میتواند هنوز با پشتیبانی از حقوق کلیه زنان حتی با زنان دیگر اقشار اجتماع همبستگی پیدا کند، کارگران مرد نیز میتوانند و بایست در مبارزه زنان بغافل برابری آنها با مردها از نظر حقوقی و قضائی شرکت کنند. چه سرمایه داری فسرده از زنان بعنوان ارزش ذخیره کار از زنان در تشدید رقابت میان کارگران مرد با هدف بهره کشی بیشتر از آنها استفاده های فراوان خواهد برد. زنان باید با شرکت وسیع خود در جریانهای سیاسی، اجتماعی، در همه جبههها، بسط و گسترش آوردن این برابری (حتی اگر موری) مبارزه کنند. باید همه خواسته‌های خود در شرایط فعلی، اشکال حقوقی و رسمی بدهند، ولی همانگونه که "در پشت هر بزرگی رای، سنگ خیا بانی باید نهفته باشد" فامن اجرایی برگه‌ها و ماده‌های قانونی نیز فقط سازمانهای متشکل و مبارز زنان میتوانند باشد. در همین مبارزه طولانی و دائمی است که زنان به آزادی واقعی خود پی خواهند برد. با این وعده که در سوسیالیسم همه آزاد خواهند بود، پس زنان نیز چنین خواهند شد (بشکلی شبیه وعده‌های قبل از رفرا ندیم در باره جمهوری اسلامی) مسئله‌ای را توضیح نداده‌ایم. اصولاً در همین مبارزه است که مفهوم آزادی شکل میگیرد. سوسیالیسم به عنوان انقلاب آگاهانانسانها، به انسانهای آگاه نیاز دارد و آگاهی در همین زمینه پراتیک مبارزات اجتماعی بدست میاید.

با کاسته شدن شدت ستم فرهنگی از طریق بالا رفتن سطح آگاهی مردم و با سواد شدن هرچه وسیعتر آنها و تغییر دیگر عوامل موثر، بر اهمیت جنبه دیگر مبارزات زنان یعنی مبارزه با استثمار اقتصادی آنها افزوده میگردد

بسنده کند و چرا خواسته‌های آنان گریه در عالم صورحتی از جامعه بورژوازی مدرن که در آستانه پاگرفتن بود، بالا تر بود و چرا این فراکسیون کاملاً "تهیدست سازماتها"، تفکرات و تصویری را که همگی مبتنی بر اشکال اجتماعی ناشی از تضاد طبقاتی بودند نفی میکرد. پندار بافنی دوران اول مسیحیت در این باره به آسانی نقطه پیوندی عرضه میکرد. اما از طرف دیگر این تند روی فکری نه فقط زمان حال بلکه آینده را نیز پشت سر میگذاشت که این فقط یک امر جبری و رویایی میتوانست باشد و مینابست در نخستین مرحله آزمایش برای اجرای عملی آن، به مرزهای محدودی که شرایط آن زمان ایجاد کرده بودند، عقب بنشیند. حمله به مالکیت خصوصی و طلب اشتراک ثروت مینابست یک سازمان عام الخیریه ادغام شود و مساوات سطحی مسیحیت میتوانست حداکثر به شعار بورژوازی "مساوات در برابر قانون" ختم گردد. از میان برداشتن تمام آقابالاسرها سرانجام به برقراری دولتهای جمعیوری منتخب از طرف ملت بدل گردید. آرزوی دست یافتن به کمونیسم در عالم رویا در حقیقت به کسب مناسبات بورژوازی وائی مدرن انجامید" (جنگ دهقانی در آلمان - انگلس - از ترجمه فارسی صفحه ۲۲ چاپ ۱۳۵۲)

این فکر که جنبه‌های عدالتخواهی و برابری طلبی نهفته در اسلام را تنها راه نجات خود از فقر مطلق می بینند، حاضر است برای رهاشی از این شرایط به هرگونه مضیقهای که ناشی از دستورات و قوانین مذهبی است تن در دهد. پس رهبری مذهبی را بی چون و چرا می پذیرد زیرا اسلام تنها امیدشان است و دستورات آنها را که همان دستورات اسلام است به این امید که از این فقر رهاشی یابند مو به مو اجرا میکنند. پیروزی اسلام برای آنها مساوی است با رهاشی آنها از فقر. پسران نه فقط مهمتر از حجاب است بلکه مهمتر از هر قانون دیگریست و حق حیات مهمتر از برابری با مرد.

امادر گروه دوم که شامل زنان زحمتکش اقشار پائینی و خرده بورژوازیست دیگر همه چیز بی چون و چرا پذیرفته نمیشود و حاضر نخواهند بود بهر قانونی تن در دهند اما آنها نیز در مورد پیروزی اسلام و رهاشی از فقر نصیبشان بوده و شدیداً به شعار جامعه بی طبقه دل بسته اند به جامعه‌ای که در آن با هم برابرند ولی در جامعه‌ای که از نظر مادی همه با هم برابرند، از نظر ظاهری هم (بعلت فقر شدید) باید برابر باشند، همه باید اوت نیرم بپوشند اگر به طور مثال در چین و ویتنام و غیره یک شکل بودن لباس انسانها دلیلی بر برابر بودن آنهاست چادر نیز باید چنین نقشی را بازی کند ولی با یک اختلاف اساسی آنچه در زیر چادر دربردارند دیگر مطرح نیست. پس برابری در ظاهر، عکس برگردان همان برابری بورژوازی یعنی برابری حقوقی انسانها و نه برابری واقعی، پس اگر امید آنها در رسیدن به جامعه بی طبقه از بین برود دیگر لزومی به تظاهر به برابر بودن باقی نمی ماند. دیگر لزومی برای سرپوش گذاشتن و پنهان کردن اختلاف درآمدها و اختلاف طبقات باقی

نمی ماند. زیرا سرپوش گذاشتن بر اختلافات طبقاتی آشکارا به ضرر زنان زحمتکش و به نفع زنانی با درآمد بیشتر خواهد بود و زن کارگر بزودی این را درخواست خواهد نمود. انتخاب بین زندگی بهتر و حجاب بعنوان سمبل ساختمان اخلاقی، مذهبی برای وی چندان دشوار نخواهد بود، این از یک سوی، از سوی دیگر ریاضت کشی و چشم پوشی از لذایذ دنیوی با رنگ مذهبی یکبار دیگر از لابلای قرن‌ها سرپیرون آورده است. همان ریاضت کشی که در همه جنبش های اولیه پرولتاریائی دوران جدید دوباره بچشم می خورد

..... و برای آنکه موقعیت خصمانه قشرهای پائین جامعه علیه همه عناصر دیگر اجتماع مشخص گردد و برای آنکه بصورت یک طبقه تمرکز یابد، ضروریست که از همه آنچه او را هنوز بتواند با نظم موجود اجتماع آشتی دهد، دوری گزیند، باید از همان لذات اندکی که شرایط زندگی استعمار شده وی را هنوز میتواند برایش قابل تحمل سازد، چشم ببندد. لذاتی که سخت ترین فشارها نیز نمیتواند او را از آن باز ستاند.

این ریاضت کشی تهیدستان و پرولتری، هم از نظر شکل تعصب خشن و هم از لحاظ محتوی یکی از جامعه بورژوازی جد است جنگ دهقانی در آلمان انگلس (صفحه ۲۲) انگلس چنین ادامه میدهد:

"این نکته نیز روشن است که ریاضت کشی تهیدستان پرولتر پیوسته غطیت انقلابی را از دست میدهد، زیرا از یک طرف بعلت رشد نیروهای مولده جدید، مواد تفتنی به نهایت افزایش میابد و بدین ترتیب مساوات مرتاضان را زایل میسازد و از سوی دیگر موقعیت زندگی پرولتاریا و بدین ترتیب خود پرولتاریا پیوسته انقلابی تر میشود پس ریاضت کشی کم کم از میان توده رخت بر میبندد و تنها در میان فرقه‌های معدودی باقی میماند.

صفحه ۴۲ و ۴۳). و دیگر اینکه، در جامعه‌ای که انسانها از نظر حقوقی با هم برابر نباشند، و نظام قادر به دفاع از حقوق تک تک افراد جامعه در همه جا و همه وقت نباشد، شوهر تبدیل به حامی جان و مال زن نیز میشود. و در شرایطی که زن درآمدی ندارد، و از نظر قانونی نیز مرد پس از طلاق هیچگونه تشددی در تامين زندگي وی ندارد، مرد تبدیل به همه چیز زن میگردد و زن برای وی حاضر است دست به هرکاری بزند. بزرگترین دشمن یا رقیب زن در از دست دادن شوهر "فساد" است تجلی این فساد برای وی در مصرف مشروبات الکلی (که بطور وسیعی در میان کارگران رایج بود) و دلقر بی "زنان بی حجاب، نمودار میگردد. زن کم درآمد براولی غلبه کرده است ولی خود را قادر به رقابت با دومی نمی بیند. آنکه میخواهد از کالا شدن زن جلوگیری کند، مناسبات حاکم در روابط کالائی را در مورد خود بکار میبرد یعنی قانون کیفیت کالاها. پس برسر دومی باید حجاب گذاشت تا قابل رقابت شود.

با بالا رفتن سطح درآمد زنان این اقشار و تامین قوانین بورژوازی و بسط و گسترش دستگاههای اجرایی آن، این

تلویزیون نشان دهنده پذیرش و یا نزدیکی زیاد به معیارهای اخلاقی، اجتماعی حاکم بر غرب است، معیارهای خاص بورژوازی بدین ترتیب می بینیم که بازتاب فرهنگی زمینه مادی در طبقات مختلف متفاوت بوده و همان گونه که تصور آن هم از عدالت الهی و اقتصاد اسلامی متفاوت است محرک آنها در گذاشتن حجاب هم یکی نیست.

بدین ترتیب حل مسئله زنان بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی و دیدگاههای متفاوت ناشی از آن در میان گروههای مختلف زنان امکان پذیر نیست و این نکته را باید همواره در نظر داشت که جنبش زنان بعنوان جنبش بخشی از توده مردم که برای رفع تبعیضات و آزادیهای اجتماعی مبارزه میکنند، فقط در کنار مبارزه دیگر گروههای اجتماعی قابل فهم بوده و امکان پیروزی دارد، جنبش زنان میتواند و باید با پشتیبانی از مبارزه دیگر بخشهای اجتماع برای آزادی عمق و مفهوم جدیدی بخود بخشد.

ما امیدواریم که با این مقاله گامی در جهت آغاز بحث و تبادل نظری غیر دکلماتیک (جزمی) برداشته و با اشاره به جنبه های مختلف این مجموعه پیچیده از مسائل امکان زاویه دید دیگری را نشان داده باشیم [۵]

عامل گذاشتن حجاب نیز دچار تزلزل خواهد شد. در گروه سوم یعنی بخش بالائی اقشار خرده بورژوازی می بینیم که همه این عوامل وجود دارند ولی بشکل کاملاً ضعیف شده ای و این عوامل ضعیف شده بخوبی در شکل حجاب گذاشتن آنها مشاهده میشود که میتوان از آن به عنوان "راه دیگری" برای دلربایی نام برد و می بینیم که به چه سرعت حجاب را به کنار می گذارند.

جنبه مشترک همه این گروهها در گذاشتن حجاب از تصور آنها در مبارزه با غرب و فرهنگ غربی ناشی میشود، زیرا تنها عامل بدبختی خود را در استثمار غرب و نفوذ فرهنگ آن میدانند و شاید هم در این پشیمانی خود اشتباه نکرده باشند چه آنها فقط با یک جنبه زندگی غربی آشنا شده اند. آنها جامعه مصرفی، انحطاط اخلاقی دیکتا-توری سرمایه و یکسویه فرهنگی غرب را دیده اند ولی دمکراسی بورژوازی جامعه غربی و دیگر جوانب و ابعاد فرهنگ آنها هیچگاه لمس نکرده اند.

نکته حائز اهمیت در اینجا است: آنها که فرهنگ غرب را رد میکنند به همین نکته بسنده میکنند و فیلهای مبتذلی که بلافاصله دوباره بر روی اکران ظاهر شده اند برایشان چندان اهمیتی ندارد. فیلمهای اخلاقی شان در

بقیه از صفحه ۲۲

کار سیاسی در میان زنان، عمدتاً "زنان رنجکش شهروروستنا" به شکل بالابردن آگاهی سیاسی، کمک به تشکیلات آنها و تبلیغ و ترویج در میان آنها و نیز تجدید تربیت خود می باشد. ما تمام کوشش خود را برای سراسری کردن این تشکیلات یکسار خواهیم برد [۵]

✱ ✱ سخنی با خوانندگان ✱ ✱

نشریه "رهایی زن" برای رشد بیشتر نیاز به همکاری و پشتیبانی خوانندگان متعهد خود دارد. ما صمیمانه از خوانندگان خود میخواهیم نظرات خود را در مورد مقالات و محتوای نشریه برای ما ارسال دارند. در این مورد هرگونه نقد و برخورد اصولی را پذیرا و مشتاقانه منتظر دریافت پاسخ شما می باشیم. باید نادر بهیود محتوای آن موثر افتد. از طرفی دیگر کمکهای مالی خوانندگان نیز میتواند ما را در انتشار مرتب و منظم نشریه یاری رساند. برای هرگونه همکاری می توانید از طریق "جبهه دموکراتیک ملی" با ما تماس حاصل کنید.

انجمن رهایی زن

دستهای خالی به خیا با آنها ریختند، تحمن کردند و دوباره فریاد "زندانهای سیاسی آزاد باید گردند" را سردادند. این زنان قهرمان سقز بودند که در اوقات پیشمرگه را در سنگرها تهیه کردند اما ما باید آگاه باشیم، اگر همه جریبات و مبارزات خود بخواب و بدون تشکل و هدایت نشدنی باقی بمانند نصیب ما شکست خواهد بود. خوشبختانه اعتراضات و تظاهرات و تمام مبارزات سیاسی در کردستان روز بروز منظم بیشتری بخود میگیرند و با برنامه سازمان یافته تری پیش میرود. ولی آیا زنان بعنوان یک نیروی فعال جای خود را در این مبارزات پیدا کرده اند؟ هنوز نه، زنان ما متشکل نشده اند، چرا زنان نیاز به تشکیلات مستقل خود را دارند؟ چون آنها با تمام ستمهای اقتصادی-سیاسی-اجتماعی دست به گریبان هستند. در خود را بهتر از همه میدانند و مسائل خاصی خود را بهتر از همه درک میکنند. ایجاد این تشکیلات به معنای روبروشی با مردان نیست بلکه بیعت کار خاص و سختی است که باید در میان زنان انجام گیرد و این تشکیلات مسلماً "بدون ارتباط با یک سازمان سیاسی نمیتواند در کار خود موفق باشد. شوهرهای زناتی که قبلاً از یورش ارتجاع به کردستان در بیشتر شهرهای این سازمان بصورت جمعیتهای علنی و دموکراتیک وجود داشت، علیرغم ضعفهای نه چندان کوچکی میرفت که نظمه ای برای تشکیلات زنان باشد و از جای خالی آنها را بایسد سازمانی نوین و منظم که بتواند فعالیت خود را سریعاً "با اوضاع سیاسی متناسب کند" برنامهد. هدف از ایجاد این تشکیلات انجام

گزارشی از گودها

در خاک و سنگ و آشغال "خانه" هائی ساخته شده‌اند. از جلوی همه این پناهگاههای ناسالم که ۴۷۰ خانوار رادر خود جای میداد جوی آب سفید رنگی میگذشت که رنگ آن تعجب‌آور بود. اولین سؤال ما این بود که چرا آب به این رنگ است؟ گروه زنان و بچه‌هائی که مشغول شستن وسایل خود در آن بودند گفتند هر چه ما گفته‌ایم این آب را تصفیه کنند و اینطور باینجا نفرستند چاره آنها نشده تا سف‌آور اینکه با دانستن اینکه پس آب کارخانه برای سلامت و بهداشت آنها بد است از ناچاری در آن شستشو میکردند. آنطرف‌تر عده بیشتری کنار چند شیب‌س آب مشغول شستشوی ظروف و لباسها و پر کردن ظروف آب برای نوشیدن بودند ولی راهنمای ما توضیح داد که بطور این تنها وسیله شرب و شستشوی اهالی آلوده است و نشان داد که ۵۰ قدم بالاتر لوله آب شکسته و آب به سطح زمین آمده و دوباره پس از مخلوط شدن با کثافت و غیره به لوله میرود و مردم هم آنرا مینوشند. وارد کوچه شدیم وضع واقعا "رقت‌انگیز بود زنها اکثر جلوی شست‌برزگی از لباس‌نشسته بودند و مشغول شستن آنها بودند. بچه‌هایشان با خاک و خاکروبه بازی میکردند و بوی تعفن مستراح‌های عمومی که روباز ساخته شده بود همه جا را پر میکرد هر کس خانه خود را نشان میداد و التماس‌کنشان میگفت خاتم ترا بخدا کاری کنید دیشب که باد میآمد تا صبح نتوانستیم بخوابیم وقتی باران بیاید وضع بدتر است آب میآید توی خانه و تمام زندگی ما را خراب میکند " خاتم، خانه من آنقدر کوچک است که وقتی یک نفر از فامیلم بیاید جا ندارد پاهایش را دراز کند و بخوابد". دیگری میگفت "چه کنم دست‌تنها کسی را ندارم دیوار خانه‌ام ترک خورده با اولین باران خراب خواهد شد من چه خاکی بر سرم بریزم ترا بخدا کاری کنید ". از کوچه‌های باریک پیچ در پیچ میگذشتم نگاههای پر انتظار و درده‌آلود ستمدیدگان را مشاهده میکردیم و میپرسیدیم خوب بعد از انقلاب چه کرده‌اند؟ اینهمه که از مستضعفین میگویند لابد چیزی نصیب شما شده، بدون استثنا جواب همه این بود که ای خاتم هیچکس برای ما کاری نکرد وضع ما از قبل هم بدتر شده همه حرف میزنند هر کس آشنائی در آن بالاها دارد پول و پله‌ای گیرش میآید ولی ما فقیر بیچاره‌ها هیچ چیز گیرمان نیامد. از ما هر کس نمیتوانست سر پا باشد رفت و در انقلاب شرکت کرد و چقدر کشته شده ولی همه چیز مال آن پولدارها شد.

این بود تحلیل آنها از عملکرد انقلاب و دستاورد‌های آن برای زحمتکشان. آنها نمیدانستند که تا سرمایه‌داری و امپریالیسم بر این جامعه تسلط دارد تغییر مهمی در وضع آنان بوجود نخواهد آورد.

ما از چند گود با اسمهای قاسم شکری، گود عربها و پوروندی هم در روزهای دیگر اول پائیز دیدن کردیم این گودها در جنوب شهر و در هوائی مسموم و غبارآلود

با صدور انقلاب سفید از امریکا به ایران سرمایه‌داری وابسته رو به رشد نهاد. و در نتیجه کالاهای مصرفی و استفاده از ماشین آلات و بهره‌برداری از نیروی کار ارزان، تعادل مناسبات بین شهر و ده، تولید و مصرف و بطور کلی روابط جامعه ما در هم ریخت رژیم سرسپرده شاه مخلوع که جز به منافع خود و اربابانش به چیز دیگری توجه نداشته هرچه بیشتر باعث تشدید اختلافات طبقاتی شد. و به مرور زمان با نابودی کشاورزی، دامداری و صنایع دستی به صیفیکاران افزوده شد. در نتیجه دهقانان و اقشار مختلف از دهات به شهرها سرازیر شدند. این خیل بیکاران ارتش‌خوینی برای کارخانجات و بهره‌دهی به سرمایه‌داران بزرگ بودند. سرمایه‌داران بدون در نظر گرفتن احتیاجات اولیه زندگی (از قبیل مسکن، بهداشت، غذا و غیره...) این نیروی تولیدی جامعه از توان آنها استفاده برده و باعث نابسامانی این فشر محروم گردیدند، چنانکه آنها در پست‌ترین نقاط تهران با دستان خالی مجبور به ساختن آلوئیکهای بی‌قواره و ناسالم شدند. آنها در این خانه‌های غیر انسانی خانواده خود را به اصطلاح پناه دادند و پسا نگرانیهای ناشی از بیماری، بیکاری و سرما و گرسنگی شب و روز میگذرانند.

ولی این وضعیت اسفناک قابل دوام نبود و بالاخره این توده محروم هنگام با سایر طبقات و اقشار ستمدیده جامعه به پا خاستند و با دادن خون خود در صدد بدست آوردن زندگی انسانی و اجتماعی از دست‌رفته شدند و با مبارزات پیگیر و جانفشانیها رژیم پهلوی را سرنگون کردند. به این امید که کار، مسکن، امنیت و آزادی بدست آورند، هیئت حاکمه با شروع کار خود، وعده و وعید هه‌ا امید به دل آنها بخشیدند. کلمه مستضعفین و بسیاری کمک‌یافتن طبقین تبلیغات متمدیان امور شد. برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و مقالات صریح و طویل در حمایت از مستضعفین تدارک دیده شد. گروههای مددگار و خیریه‌مجهز گردید و هر چه بیشتر سعی در فریب توده‌های محروم اعمال گردید.

ما هم به عنوان گروهی در این جامعه خواستیم این مسائل را از نزدیک ملاحظه کنیم و راجع به وضع زندگی و بهبود وضع آنها بعد از انقلاب قضاوتی داشته باشیم. به این دلیل از فرصتهائی که بدست آمده استفاده کردیم و به دیدن چند گود پرداختیم که در زیر چگونگی آنها تشریح میکنیم.

در یکی از روزهای روشن و آفتابی تهران با چند نفر بطرف حلبی آباد که در گوشه‌ای از تهران پارس‌قرار دارد حرکت کردیم. از خیابان اصلی جاده‌ای بطرف آنجا میسررفت فقط در اثر عبور ماشینها جاده پر چاله و گود و خاکی ساخته شده بود که ما را در کنار حلبی آباد می‌برد. لانه‌هائی در کنار هم با سنگ و حلبی‌وگل و پلاستیک و تخته شکسته، حلقه‌های لاستیک ماشین بدون پنجره و شیشه

میشود و میخواهید شمال شهرها فکر کنند که شما نفهم و بدبخت هستید ؟ و حتی جلوی حرف زدن بچه ها را هم میگرفتند که برای ما تعریف میکردند که چون مدرسه جا نداشته نتوانسته اند درس بخوانند. در محل دیگری برخورد کردیم به جوانی که با شهادت انتقاد میکرد و میگفت حاضر است همه کسانی را که سبب بدبختی و وضع فلاکت بار آنجا هستند بکشد و خودش هم کشته شود کارش به دعوا و کتک کاری با کمیته کشید. ولی او میخواست فریاد خودش را بگوش همه برساند او نمیخواست ساکت بماند و از تهدید نمیترسید او در واقع چیزی نداشت که از دست بدهد جز زنجیرهایش و اینرا چه خوب میشد در محبتها و حرکاتش مشاهده کرد. کسی که حاضر نیست بعد از سالها فریب باز هم فریب حرفها و وعده های پیوج را بخورد او تنها راه را در مبارزه با خفقان و بیان خواسته ها و همه کسانی که چون او هستند میدانند تا حقوق خود را بدست نیاورد ساکت نخواهد نشست [۵]

قرار دارند. در آنجا هم با دردها و زندگي مردم از نزدیک کمی آشنا شدیم. در گودها با نبودن چاههای فاضل آب، باران چون بلای آسمانی میباشد روزیکه آنجا بودیم بعضی از کوچه ها پر از آب بود و آبها بداخل خانه ها سرازیر میشدند همه با سطل مشغول آب کشیدن و به اینطرف و آنطرف بردن بودند. نگرانی و بیچارگی از چهره همه مبارید. خانه ها که اکثر در گودی قرار گرفته و چاههای پر شده که دیگر قدرت خالی کردن آنها را نداشتند و بارانی که با فصل پائیز و زمستان شروع میشد، بیکاری و اعتیاد و فقر و بیماری بیداد میکرد.

نه دکتري در این محله ها وجود دارد نه مدرسه کافی برای بچه های آنها نه حمامی و بالاخره کاش میشد حرفهای آنها را نوشت کاش میشد فریاد خشم و ناراضی های آنها را بازگو کرد. ولی متأسفانه زیاد نمیشد آنجا مانند افراد کمیته مانع نزدیکی بیشتر با مردم میشدند. بهر کسی که شکایت و یا درد دل میکرد چشم غره میرفتند و میگفتند چرا تا کسی را میبینید آه و ناله تان بلند

- اخبار -

بدنبال انحلال دانشراهای هنر در ده مرکز استان ایران جهت ایجاد یک دانشرای مرکزی در تهران هنرجویان دانشراهای سایر استانها اکنون در پایتخت بسر میبرند و بدلیل فقدان امکانات لازم خوابگاه، غذا و ... بسیاری از هنر جویان بیمار شده و در بیمارستان بستری گشته اند از اینرو گریهی از هنرجویان با اشغال یکی از ساختمانها وزارت آموزش و پرورش که برای آنان در نظر گرفته شده بود سعی کردند پاسخی به مسائل خود بیايند. ولی این وزارت خانه به آنان اخطار نمود که در صورت تخلیه نکردن این ساختمان آنان را از دانشرای هنر اخراج خواهند کرد *

دانشجویان دختر شهرستان فراموش شده اند

یک دانشجوی دختر از مازندران طی نامه ای که در اطلاعات دوم دیماه مندرج شده است مسائل دانشجویان دختر شهرستان را مطرح کرده است. در این نامه آمده است که بسبب از دختران پس از قبول شدن در کنکور بخاطر عدم وجود خوابگاه نمیتوانند به شهرهای دیگر بخصوص تهران منتقل شوند و در نتیجه امکان آموزش عالی از آنان حذف میگردد. در رابطه با کمبود متن و محل برای تأسیس مراکز آموزش در نامه آمده است "گر قرار نیست قصرها و کاخهایی که از طاغوتیان مانده تبدیل به مرکز آموزشی شوند، چرا از این اماکن استفاده نمی کنند ؟" و باز در جای دیگر میگوید "شما را خدا بیایید برای یکبار هم که شده به وعده هایتان در مورد تبدیل مراکز طاغوتی به آموزشی وفا کنید" *

تحصن دانشجویان دانشگاه فردوسی در اعتراض به جداسازی در دانشکده ها

نقل از "جبهه آزادی - نشریه حزب ایران"

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در اعتراض به جداسازی دختران و پسران در دانشکده های این دانشگاه دست به یک تحصن اعتراضی زدند، که هنوز هم ادامه دارد. جای تعجب نیست که اخبار این تحصن در رسانه های گروهی رسمی منعکس نگردیده است زیرا که هیئت حاکم میدانند که اعتراضات مردم به حرکات عقب گرائی که عذفی جز محدود کردن زنان ندارد سرعت میتواند در سایر نقاط کشور مورد حمایت زنان و نیروهای پیشرو قرار گیرد. و ارتجاع از این مسئله وحشت دارد. و سرپوش گذاشتن بر واقعیات را در پیش میگیرد *

کلاسهای درسی دانشرای هنر همچنان تعطیل است.

طبق خبر مندرج شده در اطلاعات سوم دیماه

بیش از ۳ ماه از آغاز سال تحصیلی میگذرد و هنوز کلاسهای درس دانشرای هنر و برنامه درسی این دانشرا نا مشخص مانده است. طبق گفته گروهی از هنر جویان دختر دانشرای هنر باوجود وعده های مکرر وزیر آموزش و پرورش هنوز هم اقدامی در زمینه گشودن کلاسها به عمل نیامده است.

رفراندوم ۲۰۰ درصدی

حاکمه برهنگان روشن است. نمایشهای مضحکی که در این مدت از جانب اینان بروی صحنه آورده شده است آنچنان بی محتوا و زنده بوده که بیش از هر چیز ماهیت گردانندگان آنرا افشا کرده است. ولی در این میان مضحکه دیگری صورت گرفت که شاید آنچنان که باید برهنگان آشکار نگردید و آن آراشه ارقام ساختگی برای رفراندوم قانون اساسی بود.

از کلیه شرایطی که در روزهای قبل از رفراندوم ایجاد گشت که بگذریم در برخوردی گذرا به بخشی از آراء اعلام شده در روزنامه های رسمی می بینیم که این ارقام بهیچ وجه در تطابق با آخرین سرشماری سال ۵۶ ندارد.

(البته روشن است که ارقام سال ۵۶ تا امروز تغییر کرده است ولی نه آنچنان تغییر که با ارقام ادعائی دولت مطابق باشد.)
نتیجه در بسیاری موارد تعداد آراء اعلام شده پیش از جمعیت شهر یا منطقه است که معمولاً بیش از ۲/۳ جمعیت به سن قانونی برای اخذ رأی نرسیده اند (بلکه در برخی موارد هم اساساً تعداد آراء شمرده شده بمراستب بیشتر از جمعیت محل است. و تازه باز هم طبق آمار اعلام شده از طرف اینان ۷ میلیون نفر از ۳۲ میلیون شرکت کنندگان رفراندوم جمهوری اسلامی به قانون اساسی مصوب

بقیه در صفحه ۱۶

بیش از یکماه از برگزاری رفراندوم قانون اساسی میگذرد و هنوز آمار رسمی وزارت کشور در مورد تعداد دقیق آراء شرکت کنندگان مناطق مختلف منتشر نشده است.

قدرت حاکمه با استفاده از مسائل سیاسی موجود در جامعه مانند مذاکرات کردستان و مسئله آذربایجان سعی کرده است که اعلام نتیجه رفراندوم را بطورقه فراموشی بسپارد. دربار دیگر روشن است که از نظر قدرتمندان حاکم هدف این مجموعه قوانین بهیچرو تعیین حقوق مردم و اصول قوانین اجتماعی انسانهای این سرزمین نبوده بلکه خیمه شب بازی دیگری جهت بدست آوردن تأیید اکثریت توده ها در خدمت تشبیه حاکمیت متزلزل خود بوده است.

از آنجا که ماهیت مجلس خبرگان و قوانین مصوب آن در طول چندین ماه نمایش آن در رادیو و تلویزیون برای بخش وسیعتری از مردم افشاء شده بود، هیئت حاکم بانگرانی در مددیود که فضای بحث و تبادل نظر درباره قانون اساسی را هرچه محدودتر نماید، و باز هنگامیکه بخشی از عناصر و نیروهای بوزوا لیبرال نیز مخالفت خود را با مصوبات مجلس خبرگان بنوعی اعلام کردند انحصار طلبان صاحب قدرت ناچار به سرکوب این نیروها و حذف هرگونه افگانی برای بحث و نظر دهی پرداختند تا کوچکترین امکان فعالیت برای اپوزیسیون باقی نماند. خیمه شب بازی های متعدد قدرت

چرا حقوق ما را نادیده گرفتند؟

اهالی کاظم آباد و مبارک آباد واقع در غرب مجیدیه طوسی نامه ای مندرج در روزنامه اطلاعات قدیمه نسبت به حرکات اجافانه شهرداری و کمیته ها اعتراض کرده اند. مردم زحمتکش این ناحیه که سالها از داشتن خانه و سرپناه محروم بوده اند و بارها و بارها مورد حمله شهرداری ضد مردمی رژیم طاغوت قرار گرفته بوده اند، پس از انقلاب به گمان آنکه دیگر زمان بهره برداری مستضعفین رسیده است با هزار امید و آرزو دست به ساختن سرپناه و آلودنک بر روی زمینهای که قبلاً در اشغال شهرداری بوده است میزنند ولی از همان ابتدای کار با مزاحمتها و اشکال تراشی های مقامات شهرداری، کمیته ها و ژاندارمری روبه رو میگردند تا آنجا که آلودنکهایشان بدستور این مقامات و بوسیله بولدورتر خرب میگردند و یکبار دیگر برینا مه های شبه آریا مهری در مورد مستضعفین پیاپی دوم میشود. اهالی بی پناه این ناحیه در نامه اعتراضی خود چنین نوشته اند:

"در این شرایط اکنون این سؤال برای ما اهالی منطقه مطرح است که مگر انقلاب اسلامی و شکوهمندعلیه هرگونه تبعیض و ظلم و ظالم و زمین خواران و بطور کلی مستکبرین قیام نگرفته بود، مگر شهرداری فعلی و مقامات مشغول خاطره چنایات و اعمال

بیشرمانه و غیر انسانی شهردار سابق در زمان طاغوت "نیک بی" خاشن " یادشان رفته که خانه ها را بر روی ساکنان بدبخت جنوب شهر تهران ویران نمود؟ در این نامه در جای دیگری آمده است: "آیا بعد از دادن ایضه شهید و تحمل بدبختیها و ضررها و شکنجه ها باز هم ما مستضعفین باید از داشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی (یعنی مسکن) محروم باشیم؟"

در پی این نامه توضیح مقامات شهرداری برای توجیه عمل فدا انسانی که نسبت به اهالی زحمتکش این منطقه از جنوب تهران اعمال شده است، اضافه گردیده است. شهرداری ابتدائیها بیان تاریخچه این زمینها و بر شمردن نام مالکین سابق آنها بدانجا میرسد که این زمینها تماماً "با در اختیار بنیاد مستضعفین است و با متعلق به شهرداری است. و پس میگوید که این افراد بدون داشتن مجوز قانونی را با اقدام به ساختن خانه بر روی این زمینها مینمایند ولی ابداً" اشاره نمیکند که دلیل اقدام مستقلانه آنان اینست که دولت هیچگونه اقدامی برای ساختن سرپناهی برای این افراد ننکرده است و مسئله بی خانمانی اهالی بخشی از جنوب تهران مسئله مبهم دولت نمیشود. البته در این توضیح اضافه میشود که علت مخالفت شهرداری با خانه سازی در این منطقه "بعثت خطراتی که برای ساکنین این قبیل منازل، از جهت جاری شدن سیل" وجود دارد، میباشد. خوب اگر مسئله فقط اینست شهردار مدافع "مستضعفین"

بقیه در صفحه ۱۶

ریاست جمهوری یا بحران هویت

همان شکل است. رئیس‌جمهور کسی است که فقیه می‌تواند سه تنها تصمیمات او را بلکه هر لحظه اراده بفرماید حتی برخلاف اراده مردم خود او را نیز عزل کند. و در واقع رئیس‌جمهور بر مبنای قانون اساسی انسان بی‌اراده‌ای است که تنها وظیفه او اطاعت و پیاده کردن سیاستهای فقیه یا شورای نگهبان می‌باشد و عاقبت هم همانند آقای بازرگان بشکلی مفتوح از روی صحنه در حالیکه بیماری بحران هویت او را سخت‌رنجور کرده است یکناری پرتاب میشود. با نمایش "انتخابات ریاست جمهوری" هیئت حاکمه با انتخاب کسی که در واقع "هیچ‌کس نیست" یکبار دیگر دست به فریب مردم می‌زند و دوباره خیمه شب‌بازی تکراری همه پرسی را برای می‌اندازد. ۹۸٪ رای را برخ مخالفان خود خواهد کشید.

اما ما همانطور که در مورد انتخابات "خبرگان" و همه پرسی قانون اساسی مجلس "خبرگان" معتقد بودیم که این‌گونه مجالس و قوانین من درآوردی و فرمایشی نقض کامل حقوق و آزادی فردی و اجتماعی مردم است این انتخابات را هم که در دنباله عوام‌فریبیهای هیئت حاکمه در جهت سرکوب بیشتر آزادیهای اجتماعی میدانیم، مردود و ضدمردمی میشناسیم. از اینجا یکبار دیگر اعلام میکنیم که ما بدام این خیمه شب‌بازی بی‌محتوا نخواهیم افتاد و تحریم این انتخابات را با توجه با اصول قانون اساسی در رابطه با اختیارات رهبری و شیوه انجام انتخابات و شرایط ریاست جمهوری که فاقد هرگونه ضابطه دموکراتیک و مردمی است اعلام میداریم. ما هرگونه شرکت یا پشتیبانی از این انتخابات را شرکت در فریب توده‌های مردم و حمایت از فشار تجاری حاکم قلمداد میکنیم.

این حقیقت که انتخابات ریاست جمهوری مضعه و نمایش عوام‌فریبانه بیش نیست رانه تنها ما بلکه حتی طراحان آن نیز بخوبی میدانند و مشتاقانه منتظر نتایج آن هستند. این راهمه توده‌های آگاه کشورمان نیز میدانند و با تحریم شرکت در انتخابات اعتراض خویش را نسبت به عوام‌فریبی‌ها نشان خواهند داد. اکنون دیگر زمان آن رسیده است که تمامی نیروها آگاه و مردمی یکبارچه و متحد پیوند خود را با توده‌های زحمتکش مخمتر کرده و با تحریم انتخابات ریاست جمهوری، دین خویش را نسبت به خلقهای تحت ستم کشورمان ادا کنند.

بزودی رفرا ندیم فرمایشی دیگری برای انتخابات ریاست جمهوری انجام خواهد گرفت تا اولین رئیس‌جمهور ایران که نتیجه منطقی تمامی رفرا ندیمهای قبلی است "انتخاب" شود. قاعدتا "شاید میبایست ما بعنوان یک سازمان زنان اولین و اساسی ترین اعتراضمان به این انتخابات این باشد که چرا زنان حق انتخاب شدن را ندارند، و این "مقام والی زن" در کجا میخواهد خود را نشان بدهد، اما این اعتراض در حالتی معنی پیدا میکند که مردان از چنین حقوقی برخوردار می‌بودند. قانون اساسی را که بر مبنای آن میبایست رئیس‌جمهور انتخاب شود محدودیتهایی غیردموکراتیک برای مردان نیز بوجود آورده است تنها ساده پندار می‌توانند بر این مضحکه نام انتخابات بنهند و تنهـا شیفتگان "رهبری انقلاب" می‌توانند امید داشته باشند که از این مضحکه پیروز بگذرند.

اصل شماره ۱۱۵ قانون اساسی در مورد شرایط رئیس‌جمهور چنین میگوید:

رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشد انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

این قانون به صراحت، دموکراسی و حقوق فردی افراد را نقض میکند. نکته بر روی این اصل که رئیس‌جمهور باید از "رجال مذهبی و سیاسی" باشد نهایت محدودیت و انحصار طلبی است. در واقع رئیس‌جمهور منتخب مردم نمی‌باشد بلکه منتخب "رهبران انقلاب" است. علاوه برتنها خود رئیس‌جمهور بلکه کلیه کاندیداهای ریاست جمهوری باید قبلا توسط فقیه تایید شده باشند، بعد از انتخابات نیز شخص رئیس‌جمهور که با اکثریت آراء تعیین میشود باید یکبار دیگر مورد تایید فقیه قرار بگیرد. اگر فقیه او را تایید نکرد او حق ریاست جمهوری را از دست میدهد. ما بهیچ عنوان تمام این بازی عوام‌فریبانه را انتخابات نمی‌گذاریم.

و اما در مورد اختیارات ریاست جمهوری باز مسئله به

با تحریم انتخابات به پایمال شدن حقوق مردم در قانون اساسی اعتراض کنیم